

فهرست

نکته و تست موضوعی



۶	نکات کلیدی ترجمه
۳۶	تجزیه و ترکیب
۴۸	ضبط حرکات

آزمون‌های درس به درس



۵۴	درس اول پایه دهم
۵۶	درس دوم پایه دهم
۵۹	درس سوم و چهارم پایه دهم
۶۲	درس پنجم پایه دهم
۶۴	درس ششم پایه دهم
۶۷	درس هفتم پایه دهم
۶۹	درس هشتم دهم و اول یازدهم
۷۲	درس دوم پایه یازدهم
۷۴	درس سوم پایه یازدهم
۷۷	درس چهارم پایه یازدهم
۷۹	درس پنجم و ششم پایه یازدهم
۸۲	درس هفتم پایه یازدهم

آزمون‌های جامع



۹۶	آزمون جامع کتاب دهم
۹۹	آزمون جامع کتاب یازدهم
۱۰۱	آزمون جامع کتاب دوازدهم
۱۰۵	آزمون جامع به سبک کنکور
۱۰۸	کنکور سراسری تجربی ۱۴۰۰
۱۱۱	کنکور سراسری ریاضی ۱۴۰۰
۱۱۳	کنکور سراسری هنر ۱۴۰۰
۱۱۶	کنکور سراسری زبان ۱۴۰۰

پاسخ‌نامه تشریحی



۱۲۰	پاسخ‌نامه تشریحی (تست‌های ۱ تا ۷۲۳)
-----	-------------------------------------

عربی

نکتہ و تست

موضوعی

 gajmarket

مبحث ۱ نکات کلیدی ترجمه

❖ داوطلب عزیز، برای این که بتوانید به ۱۰ تست ترجمه (به ترتیب: ۷ تست تک عبارتی عربی به فارسی / ۲ تست چهار عبارتی (عَيْنِ الْخَطَا یا عَيْنِ الصَّحِيح) عربی به فارسی / ۱ تست تعریب (فارسی به عربی)) پاسخ کامل دهید و سهم ۴۰ درصدی آن را در کنکور کسب کنید، باید نکاتی که در این بخش آورده شدند را با دقت بخوانید و هر بار قبل از آزمون‌های آزمایشی این نکات را مرور کنید. هم‌چنین بعد از آزمون‌ها در صورت پاسخ اشتباه، نکته مربوط به آن را بخوانید تا با تمرین و تکرار، یادگیری شما، کاربردی شود. به این منظور در قدم اول، نکات پرکاربردی که در بیش‌تر تست‌های ترجمه شما را به پاسخ صحیح می‌رسانند بر اساس تکنیک «فجضم» آورده شدند.

ف: فعل و معادل فارسی آن از نظر زمان، صیغه، ساختار و موقعیت آن
ج: جمع یا مفرد بودن اسم
ض: ضمائر متصل و منفصل و صیغه آن‌ها
م: معرفه یا نکره بودن اسم

❖ منظور از تکنیک «فجضم»

۳. ف: فعل و معادل فارسی افعال عربی بر اساس زمان آن

بر اساس تکنیک فجضم، تشخیص فعل‌ها از نظر زمان و صیغه، و معادل فارسی آن‌ها بر اساس لفظ، ساختار و موقعیت بسیار مهم است؛ بنابراین بهتر است که معادل فارسی فعل‌های عربی را با دقت بیشتری یاد بگیرید.

۳.۱. معادل ماضی ساده (مطلق)

فعل ماضی ← ذَهَبَ: رفت - كَتَبْتُ: نوشتید - نَجَحْنَا: موفق شدیم - شاه‌دوا: دیدند - سَأَلْتُ: پرسیدی
توجه گاهی فعل ماضی به صورت ماضی نقلی نیز ترجمه می‌شود.
 قَرَأَ الطَّالِبُ إِنشَاءً. دانش‌آموز انشایش را خواند (خوانده است).

۳.۲. معادل ماضی ساده منفی

۱. ما + ماضی ← ما ذَهَبْنَا: رفت
 ۲. لم + مضارع (با تغییر در آخر فعل به جز «تَفَعَّلَنَ (صیغه للمخاطبات)» و «يَفْعَلُنَ (صیغه للغائبات)») ← لم يَذْهَبْ: نرفت
 لم تَخْرُجُوا: خارج نشدید لم نَسْأَلْ: نپرسیدیم لم تَبْأَسِي: مأیوس نشدی لم يَجْلِسْنَ: ننشستند
 الطَّالِبَاتُ لم تَدْرُسَا: دو دانش‌آموز (دانش‌آموزان) درس نخواندند.

توجه گاهی فعل ماضی منفی، و همچنین «لم + مضارع» به صورت ماضی نقلی منفی نیز ترجمه می‌شوند.

مثال ما حَضَرَتِ الطَّالِبَةُ فِي الْوَقْتِ الْمَعِيْنِ. / لم تَحْضُرِ الطَّالِبَةُ فِي الْوَقْتِ الْمَعِيْنِ. دانش‌آموز در وقت مشخص حاضر نشد (حاضر نشده است).

توجه اگر در آخر فعل ماضی، قبل از حرف «ت» با حرکت کسره، حرکت فتحه (ء) باشد؛ یعنی آن فعل، صیغه سوم شخص مفرد مؤنث است و نباید با ضمیر متصل فاعلی «ت» که قبل از آن ساکن (ء) آمده است، اشتباه گرفته شود.

مثال شاهَدَتِ الْمَعْلَمَةُ: معلم دید. شاهَدَتِ الْمَعْلَمَةُ: معلم را دیدی.

﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ آیا ندانستی (ندانسته‌ای) که خداوند بر هر کاری توانا است؟
توجه حرف «لم» را با کلمه پرسشی «لِمَ (مخفف لِمَاذَا)» اشتباه نگیرید.

لَمْ تَذْهَبْ فَاطِمَةُ إِلَى الْمَكْتَبَةِ. فاطمه به کتابخانه نرفت (نرفته است).

لِمَ تَذْهَبْ فَاطِمَةُ إِلَى الْمَكْتَبَةِ؟ چرا فاطمه به کتابخانه می‌رود؟

۳.۳. معادل ماضی نقلی

فعلی است که در زمان گذشته اتفاق افتاده ولی اثر آن تا زمان حال باقی مانده است.

روش ساخت ماضی نقلی در فارسی: «بن ماضی + ه + ام، ای، است، ایم، اید، اند»

ساختار معادل ماضی نقلی در عربی

قَدْ + فعل ماضی ← قَدْ ذَهَبَ: رفته است
 قَدْ شاهدْتُ: دیده‌اید / قَدْ شَكَلْنَا: تشکیل داده‌ایم
 قَدْ أَلَّفَ العلماءُ كُتُباً كَثِيراً فِي المجالاتِ المختلفةِ.
توجه «قَدْ» بر سر فعل ماضی معمولاً حرف تحقیق است یعنی آن عمل، «قطعاً / به حقیقت / به تحقیق» اتفاق افتاده است. اما «قَدْ» بر سر فعل مضارع حرف «تقلیل» است یعنی «گاهی» اتفاق می‌افتد.
مثال قَدْ جَلَسَ التَّلَامِيذُ فِي صَالَةِ الإِمْتِحَانِ.
 قَدْ يَلْعَبُ الأطفالُ فِي الرِّقَاقِ.
توجه در جمله حالیه اسمیه، اگر خبر، اسم فاعل یا اسم مفعول باشد، تحت تأثیر فعل مضارع در ابتدای عبارت، معمولاً آن خبر به صورت ماضی نقلی ترجمه می‌شود.
مثال أُشَاهِدُ قاسماً وَ هُوَ جالِسٌ بَيْنَ الشَّجَرَتَيْنِ.
 فعل مضارع / اسم معرفه / جمله حالیه اسمیه یا خبر اسم فاعل / قاسم را می‌بینم در حالی که میان دو درخت نشسته است.
 ماضی نقلی

معادل ماضی نقلی منشی

۱ **ما + قَدْ + فعل ماضی** ← ما قَدْ ذَهَبَ: [قطعاً / به حقیقت / به تحقیق] نرفته است. ما قَدْ تَرَكْتُ: رها نکرده‌ام
 ۲ **لَمْ + فعل مضارع** ← لَمْ يَذْهَبْ: نرفته است. لَمْ تَسْكُنَا: ساکن نشده‌اید
 با توجه به توضیحات نتیجه می‌گیریم که «لَمْ + مضارع» به دو صورت «ماضی ساده منفی و ماضی نقلی منفی» ترجمه می‌شود.
مثال الطَّالِبَاتُ لَمْ يَسْتَلِمْنَ كُتُبَهُنَّ.
 دانش‌آموزان کتاب‌هایشان را دریافت نکردند (دریافت نکرده‌اند).

معادل ماضی استمراری

موارد زیر معادل ماضی استمراری (می + ماضی ساده) ترجمه می‌شوند:

الف: معادل ماضی استمراری در عربی بر اساس ساختار:

۱ **كَانَ + مضارع** ← كان يذْهَبُ: می‌رفت.

۲ «كان» و فعل مضارع در صیغه‌ها و موقعیت‌های مختلف:

الف: فعل ناقص «كان» در ابتدای عبارت + اسم + فعل مضارع غایب	
كان الطَّالِبُ يَكْتُبُ واجباته.	دانش‌آموز تکلیف‌هایش را می‌نوشت.
كانتِ الطَّالِبَةُ تَكْتُبُ واجباتها.	
كانَ الطَّالِبَانِ يَكْتُبَانِ واجباتهما.	دو دانش‌آموز (دانش‌آموزان) تکلیف‌هایشان را می‌نوشتند.
كانتِ الطَّالِبَتَانِ تَكْتُبَانِ واجباتهما.	
كانَ الطَّالِبُونَ (الطَّلَابُ) يَكْتُبُونَ واجباتهم.	دانش‌آموزان تکلیف‌هایشان را می‌نوشتند.
كانتِ الطَّالِبَاتُ يَكْتُبْنَ واجباتهنَّ.	
ب: اسم + فعل ناقص «كان» + فعل مضارع غایب	
الطَّالِبُ كانَ يَكْتُبُ واجباته.	دانش‌آموز تکلیف‌هایش را می‌نوشت.
الطَّالِبَةُ كانتِ تَكْتُبُ واجباتها.	
الطَّالِبَانِ كانا يَكْتُبَانِ واجباتهما.	دو دانش‌آموز (دانش‌آموزان) تکلیف‌هایشان را می‌نوشتند.
الطَّالِبَتَانِ كانتا تَكْتُبَانِ واجباتهما.	
الطَّالِبُونَ (الطَّلَابُ) كانوا يَكْتُبُونَ واجباتهم.	دانش‌آموزان تکلیف‌هایشان را می‌نوشتند.
الطَّالِبَاتُ كنَّ يَكْتُبْنَ واجباتهنَّ.	
ج: فعل ناقص «كان» + فعل مضارع در مخاطب	
كُنْتُ تَكْتُبُ واجباتك.	تکلیف‌هایت را می‌نوشتی.
كُنْتَ تَكْتُبِينَ واجباتك.	
كُنْتُمَا تَكْتُبَانِ واجباتكما.	تکلیف‌هایتان را می‌نوشتید.
كُنْتُمْ تَكْتُبُونَ واجباتكم.	
كُنْتُنَّ تَكْتُبْنَ واجباتكنَّ.	تکلیف‌هایتان را می‌نوشتید.

د: فعل ناقص «كَانَ» + فعل مضارع در متکلم

كُنْتُ أَكْتُبُ واجباتي. تکلیف‌هایم را می‌نوشتم.

كُنْتُ نَكْتُبُ واجباتنا. تکلیف‌هایمان را می‌نوشتیم.

توجه اگر «كَانَ» در ابتدای عبارتی بیاید و پس از آن، چند فعل مضارع بیاید که با حروف عطف (وَ، و - فَ، پس - ثُمَّ، سپس - أَمْ، یا - أَوْ، یا - بَل، بلکه - لَكِنْ، اما، ولی ...) به یکدیگر عطف شده‌اند، همه آن‌ها تحت تأثیر فعل «كَانَ»، به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شوند.

كَانَ الطَّالِبُ يَذْهَبُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ وَ يَسْتَمِعُ إِلَى كَلَامِ مَعْلَمِهِ ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى الْبَيْتِ وَ يَقْرَأُ كُتُبَهُ.

حرف عطف حرف عطف حرف عطف

دانش‌آموز به مدرسه می‌رفت و به سخن معلمانش گوش فرا می‌داد سپس به خانه باز می‌گشت و کتاب‌هایش را می‌خواند.

۲ فعل ماضی بعد از «لیت: کاش، ای کاش» ← لَيْتَ نَاصِراً ابْتَعَدَ عَنِ الْكَسَلِ: کاش ناصر از تنبلی دوری می‌کرد.

ب: معادل ماضی استمراری در عربی بر اساس موقعیت:

۱ فعل ماضی + اسم نکره + فعل مضارع (جمله وصفیه) ← رَأَيْتُ تَلْمِيزاً يَذْهَبُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ: دانش‌آموزی را دیدم که به مدرسه می‌رفت.

۲ فعل ماضی + اسم معرفه + فعل مضارع (جمله حالیه) ← رَأَيْتُ التَّلْمِيزَ يَذْهَبُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ: دانش‌آموز را دیدم در حالی که به مدرسه می‌رفت.

الف: معادل ماضی استمراری منفی

الف: معادل ماضی استمراری منفی در عربی بر اساس ساختار:

۱ ما كان / كان لا / لم يكن + مضارع ← ما كان يذهب / كان لا يذهب / لم يكن يذهب: نمی‌رفت

ما كَانَ هَذَا الرَّجُلُ يَتْرُكُ صَلَاتَهُ أَبَداً. این مرد نمازش را هرگز ترک نمی‌کرد.
كَانَ هَذَا الرَّجُلُ لَا يَتْرُكُ صَلَاتَهُ أَبَداً.
لَمْ يَكُنْ هَذَا الرَّجُلُ يَتْرُكُ صَلَاتَهُ أَبَداً.

۲ فعل ماضی منفی بعد از «لیت: کاش، ای کاش» ← ماضی استمراری منفی

لَيْتَنِي مَا بَنَيْتُ بَيْتِي قَرِيباً مِنَ التَّهْرِ: کاش خانه‌ام را نزدیک رودخانه نمی‌ساختم.

ب: معادل ماضی استمراری منفی در عربی بر اساس موقعیت:

۱ فعل ماضی + اسم نکره + فعل مضارع منفی (جمله وصفیه) ← رَأَيْتُ رَجُلًا لَا يُوَدِّي وَظِيفَتَهُ: مردی را دیدم که وظیفه‌اش را انجام نمی‌داد.

۲ فعل ماضی + اسم معرفه + فعل مضارع منفی (جمله حالیه) ← رَأَيْتُ الرَّجُلَ لَا يُوَدِّي وَظِيفَتَهُ: مرد را دیدم در حالی که وظیفه خود را انجام نمی‌داد.

الف: معادل ماضی بعید

موارد زیر معادل ماضی بعید (ماضی ساده + ه + بودم، بودی، بودیم، بودید، بودند) ترجمه می‌شوند:

الف: معادل ماضی بعید در عربی بر اساس ساختار:

۱ كَانَ + فعل ماضی / كَانَ + قَدْ + فعل ماضی ← كَانَ ذَهَبَ / كَانَ قَدْ ذَهَبَ: رفته بود

❖ «كان» و فعل ماضی در صیغه‌ها و موقعیت‌های مختلف:

الف: فعل ناقص «كَانَ» در ابتدای عبارت + اسم + فعل ماضی غایب

كَانَ الطَّالِبُ [قَدْ] كَتَبَ واجباته. دانش‌آموز تکلیف‌هایش را نوشته بود.

كَانَتِ الطَّالِبَةُ [قَدْ] كَتَبَتْ واجباتها.

كَانَ الطَّالِبَانِ [قَدْ] كَتَبَا واجباتهما. دو دانش‌آموز (دانش‌آموزان) تکلیف‌هایشان را نوشته بودند.

كَانَتِ الطَّالِبَتَانِ [قَدْ] كَتَبَتَا واجباتهما.

كَانَ الطَّالِبُونَ (الطَّلَابُ) [قَدْ] كَتَبُوا واجباتهم. دانش‌آموزان تکلیف‌هایشان را نوشته بودند.

كَانَتِ الطَّالِبَاتُ [قَدْ] كَتَبْنَ واجباتهنَّ.

ب: اسم + فعل ناقص «كَانَ» + فعل ماضی غایب

الطَّالِبُ كَانَ [قَدْ] كَتَبَ واجباته.

دانش‌آموز تکلیف‌هایش را نوشته بود.

الطَّالِبَةُ كَانَتْ [قَدْ] كَتَبَتْ واجباتها.

الطَّالِبَانِ كَانَا [قَدْ] كَتَبَا واجباتهما. دو دانش‌آموز (دانش‌آموزان) تکلیف‌هایشان را نوشته بودند.

الطَّالِبَتَانِ كَانَتَا [قَدْ] كَتَبَتَا واجباتهما.

الطَّالِبُونَ (الطَّلَابُ) كَانُوا [قَدْ] كَتَبُوا واجباتهم.

دانش‌آموزان تکلیف‌هایشان را نوشته بودند.

الطَّالِبَاتُ كُنَّ [قَدْ] كَتَبْنَ واجباتهنَّ.

ج: فعل ناقص «كَانَ» + فعل ماضی در مخاطب	
كُنْتُ [قَدْ] كَتَبْتُ واجباتك.	تکلیف‌هایت را نوشته بودی.
كُنْتُمْ [قَدْ] كَتَبْتُمْ واجباتكم.	[شما دو نفر] تکلیف‌هایتان را نوشته بودید.
كُنْتُمْ [قَدْ] كَتَبْتُمْ واجباتكم.	تکلیف‌هایتان را نوشته بودید.
كُنْتُمْ [قَدْ] كَتَبْتُمْ واجباتكم.	تکلیف‌هایتان را نوشته بودید.
د: فعل ناقص «كَانَ» + فعل ماضی در متکلم	
كُنْتُ كَتَبْتُ واجباتي.	تکلیف‌هایم را نوشته بودم.
كُنَّا [قَدْ] كَتَبْنَا واجباتنا.	تکلیف‌هایمان را نوشته بودیم.
توجه فعل ناقص ماضی «كَانَ» + اسم فاعل یا اسم مفعول با علامت‌های «يَنَّ / يَنْ / اتَّ / اتَّ» ← معمولاً ماضی بعید	
كَانَتِ الطَّالِبَاتُ جَالِسَاتٍ فِي الصَّفُوفِ.	دانش‌آموزان در کلاس‌ها نشسته بودند.
كُنْتُ مُصَابًا بِرُكَامٍ.	به سرماخوردگی شدیدی دچار شده بودم.
اسم مفعول	اسم فاعل

۱ فعل ماضی بعد از «لَيْتَ: کاش، ای کاش» ← ماضی بعید ← لَيْتَ نَاصِرًا ابْتَعَدَ عَنِ الْكَسَلِ: کاش ناصر از تنبلی دوری کرده بود.

توجه «فعل ماضی» بعد از «لَيْتَ» می‌تواند به صورت «ماضی استمراری یا ماضی بعید» ترجمه شود.

مثال

لَيْتَ الْأَغْنِيَاءَ نَظَرُوا إِلَى حَالِ الْمَحْرُومِينَ: کاش ثروتمندان به حال محرومان نگاه می‌کردند. (ماضی استمراری)

لَيْتَ الطَّالِبَ دَرَسَ قَبْلَ الْإِمْتِحَانِ: کاش دانش‌آموز قبل از امتحان درس خوانده بود. (ماضی بعید)

لَيْتَ صَدِيقَاتِي صَدَقْنَ كَلَامِي: کاش دوستانم سختم را باور می‌کردند/ باور کرده بودند. (ماضی استمراری / ماضی بعید)

ب: معادل ماضی بعید در عربی بر اساس موقعیت:

۱ فعل ماضی + اسم نکره + فعل ماضی (جمله وصفیه) ← سافرتُ إلى قريةٍ شاهدتُ صورتها: به روستایی سفر کردم که عکس آن را دیده بودم.

ماضی بعید

توجه فعل ماضی بعد از اسم نکره و تحت تأثیر فعل ماضی قبل از خود، با توجه به شرایط، می‌تواند به صورت «ماضی ساده یا ماضی بعید» ترجمه شود.

مثال سَمِعَ الرَّجُلَ كَلَامًا أَرشَدَهُ إِلَى سَبِيلِ الْحَقِّ. مرد سخنی را شنید که او را به راه حق راهنمایی کرده بود. x

ماضی بعید

اسم نکره

(زیرا نمی‌تواند قبل از شنیدن سخن، به راه حق راهنمایی شده باشد.)

سَمِعَ الرَّجُلَ كَلَامًا أَرشَدَهُ إِلَى سَبِيلِ الْحَقِّ. مرد سخنی را شنید که او را به راه حق راهنمایی کرد. ✓

ماضی ساده

اسم نکره

كَلَّمْتُ مَجْرُوحًا انْقَطَعَتْ يَدَاهُ. با مجروحی صحبت کردم که دستانش قطع شده بود/ قطع شد.

ماضی بعید/ ماضی ساده

اسم نکره

اسم نکره

۲ فعل ماضی + اسم معرفه + [وقَدْ] فعل ماضی (جمله حالیه) ← كَلَّمْتُ الْمَجْرُوحَ وَقَدْ انْقَطَعَتْ يَدَاهُ: با مجروح صحبت کردم در حالی که دستانش قطع شده بود.

ماضی بعید

اسم معرفه

توجه اگر خبر در جمله حالیه اسمیه، اسم فاعل یا اسم مفعول باشد، تحت تأثیر فعل ماضی در ابتدای عبارت معمولاً به صورت ماضی بعید ترجمه می‌شود.

مثال شَاهَدْتُ التَّلْمِيذَ وَهُوَ جَالِسٌ عَلَى الْكُرْسِيِّ. فعل ماضی

جمله حالیه اسمیه (واو حالیه + مبتدا (ضمیر) + خبر (اسم فاعل))

معادل ماضی بعید منفی

الف: معادل ماضی بعید منفی بر اساس ساختار:

۱

ما + كَانَ + [قَدْ] فعل ماضی ← مَا كَانَ الطَّالِبَانِ [قَدْ] ذَهَبَا إِلَى بَيْتِهِمَا.

كَانَ + ما + فعل ماضی ← كَانَ الطَّالِبَانِ مَا ذَهَبَا إِلَى بَيْتِهِمَا.

لَمْ + يَكُنْ + فعل ماضی ← لَمْ يَكُنِ الطَّالِبَانِ ذَهَبَا إِلَى بَيْتِهِمَا.

لَمْ + يَكُنْ + قَدْ + فعل ماضی ← لَمْ يَكُنِ الطَّالِبَانِ قَدْ ذَهَبَا إِلَى بَيْتِهِمَا.

كَانَ + لَمْ + مضارع ← كَانَ الطَّالِبَانِ لَمْ يَذَهَبَا إِلَى بَيْتِهِمَا.

دو دانش‌آموز (دانش‌آموزان) به خانه‌شان نرفته بودند.

ماضی بعید منفی

20 mins

آزمون درس اول

عربی ۱۰

☆ عَيْنِ الْأَنْسَبِ لِلْجَوَابِ عَنِ التَّرْجُمَةِ أَوْ الْمَفْهُومِ مِنْ أَوْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ

۱۳۴ «عِنْدَمَا نَنْظُرُ إِلَى جَمَالِ الْأَشْجَارِ وَ غُصُونِهَا النَّصْرَةَ نَفْهَمُ أَنَّ لِخَالِقِهَا حِكْمَةً بِالْغَةِ!»:

- ۱ وقتی که زیبایی درختان و شاخه‌هایش را که تر و تازه است می‌بینیم، می‌فهمیم که دانش کامل از آن خداست!
- ۲ وقتی که به زیبایی درختان و شاخه‌های تر و تازه آن‌ها می‌نگریم، می‌فهمیم که آفریننده آن‌ها حکمت کاملی دارد!
- ۳ هرگاه زیبایی درختان و شاخه‌های تر و تازه‌اش را می‌بینیم، می‌فهمیم که آفریده خالق بسیار حکیم هستند!
- ۴ هنگامی که به زیبایی درختان و شاخه تر و تازه آن‌ها نگاه می‌کنیم، می‌فهمیم که خالقشان حکمتی کامل دارد!

۱۳۵ «النَّجْمُ دَوَّرَ مُنْتَشِرَةً يُزَيِّنُ اللَّهُ بِهَا السَّمَاءَ!»:

- ۱ ستارگان مرواریدهای پراکنده‌ای هستند که خداوند به وسیله آن‌ها آسمان را زینت می‌بخشد!
- ۲ ستارگان مرواریدهای پراکنده‌ای هستند که خداوند با آن‌ها آسمان‌ها را زینت بخشید!
- ۳ خداوند آسمان را با ستارگانی که مانند مروارید پراکنده شده‌اند، زینت می‌دهد!
- ۴ خداوند آسمان را به گونه‌ای زینت می‌بخشد که ستارگان در آن مانند مروارید پراکنده هستند!

۱۳۶ «لِلشَّمْسِ جَذَوَاتٌ مُسْتَعْرَةً تَخْرُجُ مِنْهَا حَرَارَةٌ شَدِيدَةٌ!»:

- ۱ پاره‌های آتش فروزانی که از خورشید خارج می‌شود حرارت شدیدی دارند!
- ۲ خورشید دارای پاره‌های آتشی است که گرمای فروزان و شدیدی از آن خارج می‌شود!
- ۳ خورشید پاره‌های آتش فروزانی دارد که گرمای شدیدی از آن‌ها خارج می‌شود!
- ۴ پاره‌های آتش فروزانی که از خورشید خارج می‌شود گرمای شدیدی دارند!

۱۳۷ «يَتَشَكَّلُ الْغَيْمُ مِنْ بَخَارٍ مَتْرَاكِمٍ فِي السَّمَاءِ تَنْزِلُ مِنْهُ الْأَمْطَارُ وَ تَسْقِي الْأَرْضَ!»:

- ۱ ابر در آسمان از بخاری متراکم تشکیل شده است که باران‌ها از آن نازل می‌شوند و زمین را سیراب می‌کند!
- ۲ ابر از بخاری متراکم در آسمان تشکیل می‌شود که باران‌ها از آن فرود می‌آیند و زمین را سیراب می‌کنند!
- ۳ ابرها از بخاری متراکم در آسمان تشکیل می‌شود و پس از باریدن، زمین را سیراب می‌کنند!
- ۴ تشکیل شدن ابرها در آسمان به واسطه بخار متراکم در آسمان است که منجر به بارش باران و سیراب شدن زمین می‌شوند!

۱۳۸ «كَانَ أَبِي يُرِيدُ مِنِّي دَائِمًا أَنْ أَقِيمَ صَلَاتِي وَ أَعْمَلَ بِوَأَجِبَاتِي!»: پدرم همیشه

- ۱ برپا داشتن نماز و انجام تکالیفم را از من می‌خواست!
- ۲ از من می‌خواست که نمازم را برپا دارم و تکالیفم را انجام دهم!
- ۳ از من می‌خواهد که نمازم را برپا دارم و تکالیفم را انجام دهم!
- ۴ از من می‌خواست که نماز بخوانم و تکالیفم را بنویسم!

عَيْنِ الْخَطَأِ: ۱۳۹

- ۱ عندما تَسْتَرُ السَّمَاءَ الْغَيْوْمُ السُّودَاءُ تُصْبِحُ نِعْمَةً لِلَّهِ مُنْهَمِرَةً: زمانی که ابرهای سیاه آسمان را می‌پوشانند، نعمت خدا ریزان می‌شود!
- ۲ فِي الصَّيْفِ وَ فِي الْمَنَاطِقِ الْحَارَّةِ نَرَى الشَّمْسَ كَجَذْوَةٍ مُسْتَعْرَةٍ: در تابستان و در مناطق گرم خورشید را مانند پاره آتشی فروزان می‌بینیم!
- ۳ نَعْلَمُ أَنَّ الْقَمَرَ كَوَكَبٌ يَدُورُ حَوْلَ الْأَرْضِ وَ ضِيَاؤُهُ مِنَ الشَّمْسِ!: می‌دانیم که ماه سیاره‌ای است که به دور زمین می‌چرخد و نورش را از خورشید می‌گیرد!

- ۴ كان طلاب المدرسة يكتبون تمارينهم بدقة بالغة: دانش‌آموزان مدرسه تمریناتشان را با دقت کاملی می‌نوشتند!

عَيْنِ الْخَطَأِ: ۱۳۰

- ۱ هؤلاء الشعراء أشعراهم باللغة العربية!: این‌ها شاعر هستند، شعرهایشان را به زبان عربی سرودند!
- ۲ تَحَمَدُ اللَّهُ عَلَى أَنْعَمِهِ الْمُنْهَمِرَةِ الَّتِي أَوْجَدَهَا لَنَا: خدا را سپاس می‌گوییم بر نعمت‌های ریزانش که برای ما پدید آورده است!
- ۳ من الأفضل أن نتعلم اللغة العربية قبل السفر إلى البلاد العربية!: بهتر است قبل از سفر به کشورهای عربی، زبان عربی را یاد بگیریم!
- ۴ الكلام الطيب كالذئ الذي ضياؤه منتشر مثل نور الشمس!: سخن نیکو مانند مرواریدی است که روشنایی‌اش مثل نور آفتاب پراکنده است!

۱۳۱ «مرواریدها سنگ‌های زیبای سفیدی هستند که انسان آن‌ها را در دریاها به دست می‌آورد»: الدَّرَز

۱ من الأحجار الجميلة البيضاء و الإنسان يأخذها من البحر!

۲ هي الأحجار الجميلة التي لها لونٌ أبيض و يحصل الإنسان عليها في البحار!

۳ أحجارٌ جميلٌ أبيض و الإنسان يكتسبها من البحر!

۴ أحجارٌ جميلةٌ بيضاء يحصل عليها الإنسان في البحار!

۱۳۲ عَيِّن غير المناسب عن الجواب لسؤال الحوار:

۱ متى تُحبُّ أن تُسافر إلى النَّجف؟ في الأسبوع القادم!

۲ لماذا وَقَفْتَ عند ذلك الرَّجُل؟ لِتَعَارَف!

۳ في أيِّ ساعةٍ تَذهبُ إلى المطار؟ صباح غد!

۴ من أين جِئْتُم إلى العراق يا إخواني؟ من بلدٍ بعيد!

۱۳۳ عَيِّن غير المناسب لمفهوم هذه العبارة: «الكلام كالدواء قليله ينفع وكثيره قاتل!»

۱ كم گوی و گزیده گوی چون در / تا ز اندک تو جهان شود پر

۲ كم گوی و به جز مصلحت خویش مگوی / چیزی که نپرسند تو از پیش مگوی

۳ تو بشنو ز گفتار دهقان پیر / اگرچه نباشد سخن دلپذیر

۴ آب ار چه همه زال خیزد / از خوردن پر ملال خیزد

☆ اقرأ النَّصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِمَا يَنَاسِبُ النَّصَّ

☆ «مَعْرُوفُ الرَّصَافِيِّ مِنْ أَبِي كُرْدَيْيٍّ وَأُمِّ تُرْكَمَانِيَّةٍ. عَمِلَ فِي قِسْمِ التَّعْلِيمِ وَلَهُ أَشْعَارٌ جَمِيلَةٌ جَدًّا. عَاشَ الرَّصَافِيُّ فِي بَغْدَادٍ وَأَكْمَلَ دِرَاسَتَهُ هُنَاكَ ثُمَّ بَدَأَ الدَّرَاسَةَ فِي الْمَدَارِسِ الدِّينِيَّةِ وَصَارَ مَعْلَمًا فِي مَدْرَسَةِ الرَّاشِدِيَّةِ فِي بَغْدَادٍ ثُمَّ انْتَقَلَ لِيُدْرَسَ الْأَدَبَ الْعَرَبِيَّ فِي جَامِعَةِ بَغْدَادٍ. مِنْ أَعْظَمِ الْأَعْمَالِ الَّتِي عَمِلَ فِيهَا: تَدْرِيسُ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ فِي الشَّاهَانِيَّةِ فِي إِسْطَنْبُولِ، التَّدْرِيسُ فِي الْقُدْسِ، رِئَاسَةُ جَرِيدَةِ الْأَمَلِ وَالْعَضُوبَةِ فِي مَجْمَعِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ فِي دِمَشْقِ. وَ مِنْ بَعْدِهَا كَتَبَ دِيَوَانَهُ الشَّعْرِيَّ فِي أَحَدِ عَشَرَ جُزْءًا مِنْهَا: الدِّينَ، الْاجْتِمَاعَ، الْفَلَسَفَةَ، الْحَرْبَ، التَّارِيخَ، السِّيَاسَةَ وَغَيْرَ ذَلِكَ. وَأَخِيرًا مَاتَ فِي بَيْتِهِ فِي الْأَعْظَمِيَّةِ بِبَغْدَادِ عَامَ ۱۹۶۴ م.»

۱۳۴ من أين بدأ الرَّصَافِيُّ عَمَلَهُ؟ «بَدَأَهُ مِنْ

۱ مدرسة في دِمَشْق!

۲ مدرسة الرَّاشِدِيَّة!

۳ مدينة القُدس!

۴ مدينة إِسْطَنْبُول!

۱۳۵ عَيِّن الصَّحِيح:

۱ أكْمَلَ الرَّصَافِيَّ دِرَاسَتَهُ فِي إِسْطَنْبُول!

۲ الرَّصَافِيَّ عِنْدَهُ أَحَدُ عَشَرَ دِيَوَانًا شَعْرِيًّا!

۳ مَا ذَهَبَ الرَّصَافِيَّ إِلَى الْقُدْسِ لِلتَّدْرِيسِ!

۴ كَانَ الرَّصَافِيَّ مَعْلَمًا فِي مَدْرَسَةِ بَغْدَاد!

۱۳۶ عَيِّن الْخَطَأَ: «الرَّصَافِيَّ

۱ انْتَقَلَ لِيُدْرَسَ فِي جَامِعَةِ بَغْدَادٍ بَعْدَمَا صَارَ مَعْلَمًا!

۲ عِنْدَ وَفَاتِهِ كَانَ بَيْتُهُ فِي الْأَعْظَمِيَّةِ بِبَغْدَاد!

۳ كَانَ يُدْرَسُ التَّارِيخَ وَ الْفَلَسَفَةَ أَيْضًا فِي الْجَامِعَةِ!

۴ كَانَ عَضْوًا فِي مَجْمَعِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ فِي دِمَشْق!

۱۳۷ «كَانَ الرَّصَافِيُّ فِي إِسْطَنْبُول!» عَيِّن الصَّحِيح:

۱ رِئِيسَ الْجَرِيدَةِ

۲ يُدْرَسُ الْعَرَبِيَّةَ

۳ مُدْرَسًا فِي الْمَدْرَسَةِ

۴ يَكْتُبُ دِيَوَانَةَ الشَّعْرِيَّ

(در ممدوده عربی دهه)

☆ عَيِّن الصَّحِيح فِي الْإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمَعْيِنَةِ فِي النَّصِّ:

۱۳۸ عَاشَ:

۱ فَعْلٌ مَاضٍ - لِلغَائِبِ - مَصْدَرُهُ: مَعَاشٌ / فَعْلٌ وَ مَعَ فَاعِلِهِ: جَمَلَةٌ فَعْلِيَّةٌ

۲ فَعْلٌ مَاضٍ - مَزِيدٌ ثَلَاثِي (مَصْدَرُهُ عَلَيَّ وَزْنُ «مِفَاعِلَةٌ») - لِلغَائِبِ / فَعْلٌ وَ فَاعِلُهُ «الرَّصَافِيَّ»

۳ فَعْلٌ مَعْلُومٌ - مَجْرَدٌ ثَلَاثِي - مَصْدَرُهُ: عَيْشٌ / فَعْلٌ وَ فَاعِلُهُ «الرَّصَافِيَّ»، وَ الْجَمَلَةُ فَعْلِيَّةٌ

۴ فَعْلٌ مَاضٍ - مَجْرَدٌ ثَلَاثِي - لِلغَائِبَةِ / فَعْلٌ وَ مَعَ فَاعِلِهِ جَمَلَةٌ فَعْلِيَّةٌ

۱۳۹ أَكْمَل:

۱ فَعْلٌ مَاضٍ - مَصْدَرُهُ عَلَيَّ وَزْنُ «إِفْعَالٌ» - لِلغَائِبِ / فَعْلٌ وَ فَاعِلُهُ «دِرَاسَةٌ»

۲ فَعْلٌ مَعْلُومٌ - مَزِيدٌ ثَلَاثِي - مَصْدَرُهُ: إِكْمَالٌ / فَعْلٌ وَ مَعَ فَاعِلِهِ: جَمَلَةٌ فَعْلِيَّةٌ

۳ فَعْلٌ مُضَارِعٌ - مَجْرَدٌ ثَلَاثِي - لِلْمَتَكَلِّمِ وَحْدَهُ / فَعْلٌ وَ مَعَ فَاعِلِهِ: جَمَلَةٌ فَعْلِيَّةٌ، وَ مَفْعُولُهُ «دِرَاسَةٌ»

۴ حُرُوفُهُ الْأَصْلِيَّةُ: ك م ل - مَعْلُومٌ - مَجْرَدٌ ثَلَاثِي (مَصْدَرُهُ: كِمَالٌ) / فَعْلٌ، وَ الْجَمَلَةُ فَعْلِيَّةٌ

۱۴۰ الْأَعْمَالُ:

۱ مَفْرَدَةٌ «عَامِلٌ» - اسْمٌ فَاعِلٌ / مَضَافٌ إِلَيْهِ

۲ جَمْعٌ مَكْسَرٌ - مَفْرَدَةٌ: الْعَمَلُ / مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ

۳ اسْمٌ - مَفْرَدَةٌ «الْعَمَلُ» - مَذَكَّرٌ / مَضَافٌ إِلَيْهِ لِلْمَضَافِ «أَعْظَمُ»

۴ اسْمٌ - جَمْعٌ مَكْسَرٌ - مَفْرَدَةٌ: الْعَامِلُ / مَضَافٌ إِلَيْهِ وَ الْمَضَافُ: أَعْظَمُ

☆ عَيِّنِ الْمُنَاسِبَ لِلجَوَابِ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ

١٤١ عَيِّنِ الْخَطَأَ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- ١) ذَاكَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي أَنْعَمَ مِنْهُمِرَةً!
٢) أَنْظُرْ لِتَلُوكَ الشَّجَرَةَ ذَاتِ الْعُصُونِ النَّصْرَةَ!
٣) اللَّهُ ذُو حِكْمَةٍ بَالِغَةٍ وَ قُدْرَةٍ مُقْتَدِرَةٍ!
٤) مَنْ ذَا الَّذِي أَوْجَدَهَا فِي الْجَوْثِ مِثْلَ الشَّرْرَةِ!

١٤٢ عَيِّنِ عِبَارَةً لَا تَشْتَمِلُ عَلَى جَمْعِ مَكْسَرٍ أَوْ سَالِمٍ:

- ١) إِنْ فَاعِلِي الْخَيْرِ عَذَّتْهُمْ لَيْسَتْ قَلِيلَةً!
٢) أَرْبَعَةُ أَسْمَاكٍ وَقَعْنَ فِي شَبَكَةِ الصَّيَادِ!
٣) صَنَعَ الْأَخْوَانُ جَسْرًا يَفْصِلُ بَيْنَهُمَا!
٤) أَصْوَاتُ الطَّيْرِ تَزِيدُ جَمَالَ الْحَدِيقَةِ!

عَيِّنِ الصَّحِيحَ:

- ١) الْقَمَرُ: فِيهَا ضِيَاءٌ وَ بِهَا حَرَارَةٌ مُنْتَشِرَةٌ!
٢) الدَّرَزُ: هِيَ مِنْ أَحْجَارٍ رَخِيصَةٍ بِيضَاءٍ جَمِيلَةٍ!
٣) السَّحَابُ: بُحَاؤُ مُتْرَاكِمٍ فِي السَّمَاءِ يَنْزِلُ مِنْهُ الْمَطَرُ!
٤) الشَّمْسُ: كَوَكَبٌ يَأْخُذُ نُورَهُ مِنَ النُّجُومِ الْأُخْرَى!

عَيِّنِ الْخَطَأَ لِلْفَرَاغَاتِ:

- ١) تَفْهَمِينَ مَعْنَى الْأَحَادِيثِ السَّهْلَةِ! (أَنْتُمْ)
٢) إِنْ سَوْفَ يَذْهَبِينَ لِلسَّفَرَةِ الْعِلْمِيَّةِ! (هُنَّ)
٣) هُمَا سَمِعْتَا كَلَامَ مَعْلَمْتَهُمَا وَ تَعْمَلَانِ بِ! (هُمَا)
٤) أَنَا رَأَيْتُ صَدِيقَتِي فِي الشَّارِعِ فَنَادَيْتُ! (سَهَا)

١٤٥ فِي أَيِّ عِبَارَةٍ مَا جَاءَتْ الْإِضَافَةُ؟

- ١) كَلَّمْتُ رَاعٍ وَ كَلَّمْتُ مَسْئُولٌ عَنِ رَعِيَّتِهِ!
٢) بَرَزْنَا اللَّهَ فِي جَمِيعِ أَيَّامِنَا نِعْمَةً!
٣) السَّنَةُ الْآتِيَةُ نَجْمَعُ فِيهَا مَحَاصِلَ كَثِيرَةً!
٤) عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ!

١٤٦ عَيِّنِ مَا فِيهِ الضَّفْعَةُ عَلَى وَزْنِ «فَعِيل»:

- ١) فِي كَثِيرٍ مِنَ الْمَدَارِسِ يُشَجِّعُ الطَّلَابُ الْمُجْتَهِدَ!
٢) كَانَ زَمِيلِي الْمُخْلِصُ يَجْتَهِدُ كَثِيرًا!
٣) اشْتَرَيْتُ قَمِيصًا أَرْخَصَ فِي السُّوقِ أَمْسَ!
٤) يَعْمَلُ حَامِدٌ فِي مَصْنَعٍ صَغِيرٍ قُرْبَ بَيْتِنَا!

١٤٧ فِي أَيِّ عِبَارَةٍ جَاءَ الْمَضَارِعُ الْمُنْفِيَّةُ؟

- ١) لَا تَلْبَسِي اللَّبَاسَ الْأَسْوَدَ فِي اللَّيْلِ!
٢) مَا يَدْرُسُ أَخُوكَ فِي الْجَامِعَةِ يَا حَسِينُ؟
٣) الطَّالِبَاتُ مَا يَنْسَتُنَّ مِنْ عَمَلِهِمَا الصَّعْبِ!
٤) الْعَاقِلُ لَا يَصَادِقُ الْجَاهِلَ وَ يَبْتَعِدُ عَنْهُ!

١٤٨ عَيِّنِ الْخَطَأَ فِي اسْتِخْدَامِ أَسْمَاءِ الْإِشَارَةِ:

- ١) فَرَحَ الطَّلَابُ لِهَذِهِ السَّفَرَةِ الْجَمِيلَةِ!
٢) هُوَ لَا طَّلَابٍ مُجْدُونَ فِي مَدْرَسَتِنَا!
٣) أَوْلَنَّا الْأَشْجَارَ ذَاتِ الْعُصُونِ الْكَثِيرَةِ!
٤) هَذَانِ الْأَخْوَانُ يَعْمَلَانِ فِي الْفُنْدُقِ!



☆ عَيِّنِ الْأَنْسِبَ لِلجَوَابِ عَنِ التَّرْجُمَةِ أَوْ الْمَفْهُومِ مِنْ أَوْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ

١٤٩ «الَّذِي يَحْفَرُ بئرًا مَاءً يُجْرِي اللَّهُ أَجْرَهُ حَتَّى فِي قَبْرِهِ وَ بَعْدَ مَوْتِهِ»:

- ١) أَنْ كَسَى كَ مَا جَاهِي مِنْ أَبِي رَا مِي كَنْدِ، خَدَاوَنْدِ پَادَاشِشِ رَا حَتَّى دَرِ قَبْرِشِ وَ بَعْدَ مِنْ مَرِغِ وَ، بَهْ أَوْ مِي دَهْدَا!
٢) كَسَى كَ مَا جَاهِي مِنْ أَبِي مِي كَنْدِ خَدَاوَنْدِ پَادَاشِشِ أَوْ رَا حَتَّى دَرِ قَبْرِشِ وَ بَعْدَ مِنْ مَرِغِشِ جَارِي مِي كَنْدَا!
٣) پَادَاشِشِ كَسَى كَ مَا جَاهِي مِنْ أَبِي مِي كَنْدِ تَوْسُطِ خَدَا حَتَّى بَعْدَ مِنْ مَرِغِشِ وَ دَرِ قَبْرِشِ جَارِي مِي شُودَا!
٤) كَسَى كَ مَا جَاهِي مِنْ أَبِي مِي كَنْدِ پَادَاشِشِ بَسِيَارِي دَارِدِ كَ خَدَاوَنْدِ أَنْ رَا حَتَّى بَعْدَ مِنْ مَرِغِشِ وَ دَرِ قَبْرِشِ جَارِي مِي سَارِدَا!

١٥٠ «فَجَّرَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْصَاهُ وَ يَأْذَنُ رَبَّهُ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ عَيْنًا فِي الصُّخُورِ»:

- ١) مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ بَهْ إِجَازَةً پَرُورْدِگَارِشِ وَ بَا عَصَايِ خُودِ دَوَازْدَهْمِينَ چِشْمَه رَا دَرِ سَنَگْهَا شِكَافَتَا!
٢) مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ پَرُورْدِگَارِشِ إِجَازَه گَرَفَتِ كَه بَا عَصَايِ خُودِ دَوَازْدَه چِشْمَه رَا بَشِكَافَدَا!
٣) مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ بَهْ وَسِيلَةً عَصَايِشِ وَ بَهْ إِذْنَ پَرُورْدِگَارِ خُودِ دَوَازْدَه چِشْمَه رَا دَرِ سَنَگْهَا شِكَافَتَا!
٤) خَدَاوَنْدِ بَهْ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ إِجَازَه دَادِ كَه بَهْ وَسِيلَةً عَصَايِشِ دَوَازْدَه چِشْمَه رَا دَرِ سَنَگْهَا بَشِكَافَدَا!

۱۵۱ «بَنَى الْمُهَنْدِسُونَ سُودًا كَثِيرَةً عَلَى نَهْرِ كَارُونَ وَ السَّدُّ الثَّلَاثُ لَهُ مَكَانَةٌ خَاصَّةٌ»:

- ۱ سدهای بسیاری را بر روی رود کارون مهندسان ساخته‌اند و جایگاه سه سد با بقیه متفاوت است!
- ۲ مهندسان سدهای زیادی بر روی رودخانه کارون ساختند که سومین سد جایگاه خاصی دارد!
- ۳ سدهای زیادی که به وسیله مهندسان بر رودخانه کارون ساخته شده‌اند جایگاه خاص برای سد سوم است!
- ۴ مهندسان سدهای بسیاری بر روی رودخانه کارون ساخته‌اند و سد سوم جایگاهی خاص دارد!

۱۵۲ «عَلَى النَّاسِ أَنْ يَتَرَا حَمُوا لَعَلَّهُمْ يَدْخُلُونَ فِي رَحْمَةِ رَبِّهِمْ»:

- ۱ مردم باید با یکدیگر مهربانی کنند شاید آن‌ها در رحمت پروردگارشان وارد شوند!
- ۲ مردم با مهربانی با همدیگر به رحمت پروردگارشان وارد خواهند شد!
- ۳ بر مردم لازم است که با یکدیگر مهربان باشند تا به رحمت پروردگار وارد شوند!
- ۴ مردمی که به آن‌ها مهربانی شود شاید به رحمت پروردگارشان وارد شوند!

۱۵۳ «و لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا»:

- ۱ و قطعاً نوح را به سوی قومش فرستادیم پس در میان آنان نهصد و پنجاه سال ماند!
- ۲ و قطعاً نوح را به سوی قومش فرستادیم پس در میان آنان هزار و پنجاه سال ماند!
- ۳ و به راستی نوح به سوی قومش فرستاده شد پس در میان آن‌ها نهصد و پنجاه سال درنگ کرد!
- ۴ نوح ما را به سوی قوم خودش فرستاد که میان آنان هزار و پنجاه سال درنگ کرد!

۱۵۴ عَيِّنِ الْخَطَأَ:

- ۱ ﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً﴾: پروردگارا در دنیا و در آخرت به ما نیکی عطا کن!
- ۲ ﴿أَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾: ما را بر گروه کافران پیروز گردان!
- ۳ ﴿رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ بَسِّرْ لِي أَمْرِي﴾: پروردگارا سینه‌ام را برایم بگشای و کارهایم را برایم آسان گردان!
- ۴ ﴿فَاقْرَأُوا مَا تَبَيَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾: پس آن چه میسر شد از قرآن بخوانید!

۱۵۵ عَيِّنِ الصَّحِيحَ:

- ۱ التَّمَلُّةُ قَادِرَةٌ عَلَى حَمْلِ شَيْءٍ أَكْثَرَ مِنْ وَزْنِهَا خَمْسِينَ مَرَّةً! مورچه می‌تواند چیزی را که پنجاه برابر بیش‌تر از وزنش است، حمل کند!
- ۲ أَعْيَشُ فِي الشَّارِعِ السَّابِعِ وَ فِي الطَّبَقَةِ الثَّلَاثَةِ مِنَ الْبِنَاءِ الْعَاشِرِ! در خیابان هفتم و در طبقه سوم از ساختمان دهم زندگی کردم!
- ۳ سَسَافِرُ مِنَ الْقَرْيَةِ إِلَى الْمَدِينَةِ بِالْحَافِلَةِ سِتَّةَ عَشَرَ كِيلُومِتْرًا! با اتوبوس از شهر به روستا نوزده کیلومتر سفر خواهیم کرد!
- ۴ جَاءَ الْبَائِعُ بَثْمَانِيَّةً وَ أَرْبَعِينَ كِتَابًا إِلَى الْمَكْتَبَةِ! فروشنده با چهل و هشت کتاب به کتابخانه آمد!

۱۵۶ «این دانش‌آموز می‌تواند صدای چهار پرنده را تقلید کند!»:

- ۱ یَقْدِرُ هَذَا الطَّالِبُ عَلَى تَقْلِيدِ صَوْتِ طَيُورِ أَرْبَعَةٍ!
- ۲ تَسْتَطِيعُ هَذِهِ الطَّالِبَةُ أَنْ تَقْلُدَ صَوْتَ أَرْبَعَةِ طَيُورٍ!
- ۳ يُمْكِنُ لِهَذَا الطَّالِبِ تَقْلِيدَ صَوْتِ رَابِعَةِ طَيُورٍ!
- ۴ هَذِهِ الطَّالِبَةُ تَقْدِرُ أَنْ تَقْلُدَ صَوْتَ الطَّيُورِ الرَّابِعَةِ!

۱۵۷ عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي تَرْتِيبِ الْجُمْلِ التَّالِيَةِ حَسَبَ الْحَوَارِ:

الف: لَأَنَّ الطَّرْقَ مُزْدَجِمَةٌ فِي الْأَيَّامِ الْقَادِمَةِ! ب: علينا الذهاب إلى النَّجْفِ مِنَ الْآنِ!
ج: لماذا؟ عِنْدَنَا وَقْتُ كَثِيرٍ! د: كَلَامُكَ صَحِيحٌ أَنَا أَقُومُ الْآنَ وَ أَسْتَعِدُّ لِلذَّهَابِ!

- ۱ ب ← د ← ج ← الف
- ۲ ج ← الف ← ب ← د
- ۳ ب ← ج ← الف ← د
- ۴ ج ← د ← الف ← ب

۱۵۸ عَيِّنِ الْأَقْرَبَ فِي الْمَفْهُومِ لِهَذِهِ الْعِبَارَةِ: «تُوجَدُ أَعْمَالٌ يَجْرِي لِلْعَبْدِ أَجْرُهَا حَتَّى بَعْدَ مَفَارَقَتِهِ الْحَيَاةَ»:

- ۱ ﴿وَ مَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾
- ۲ ﴿وَ اقْرَأُوا اللَّهَ قَرَضًا حَسَنًا يُضَاعَفُ لَكُمْ﴾
- ۳ ﴿مَا تَقَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾
- ۴ ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾

20 mins

آزمون جامع
کتاب دهم

۱۰
عربی

☆ عَيْنُ الْأَنْسَبِ لِلْجَوَابِ عَنِ التَّرْجُمَةِ أَوْ الْمَفْهُومِ مِنْ أَوْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ

۵۲۴ «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ»: ای کسانی که ایمان آوردید.....

۱ قوم همدیگر را مسخره نکنید شاید که این برای شما بهتر است!

۲ نباید مردمی دیگر را مسخره کنید شاید آن‌ها بهتر از شما باشند!

۳ قومی از شما قومی [دیگر] را مسخره نکنند شاید که از شما بهتر باشند!

۴ نباید قومی، قومی [دیگر] را مسخره کنند شاید آن‌ها بهتر از خودشان باشند!

۵۲۵ «كَانَ الْغَوَاصُونَ يَشَاهِدُونَ أَنَّ ضَوْءَ الْمَصَابِيحِ الْمَلْمُؤَنَةِ يَنْبَعُثُ مِنَ الْأَسْمَاكِ الْمُضِيئَةِ وَ تَحْوُلُ ظِلَامَ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيٍّ»:

۱ غواصان می‌دیدند که چراغ‌های رنگی نورشان را از ماهی‌های نورانی می‌گیرند که تاریکی دریا را چون روز، روشن می‌کنند!

۲ صدها نوری که غواصان می‌دیدند هم‌چون چراغ‌هایی رنگارنگ از ماهی‌های نورافشان فرستاده می‌شود و تاریکی دریا را مانند روز روشن می‌کنند!

۳ غواصان می‌دیدند که نور چراغ‌های رنگی از ماهی‌های نورانی فرستاده می‌شود و تاریکی دریا را به روزی روشن تبدیل می‌کنند!

۴ نور چراغ رنگی در دریا فرستاده شده است که از ماهی‌های نورافشان فرستاده شده که دریاها را تاریک به روزی روشن مبدل می‌شود!

۵۲۶ «الزَّرْعُ الَّذِي نَمَا بَعْدَمَا حَصَدَهُ وَالِدِي الْمَزَارِعِ أَثَارَ الْفَرْحِ فِي قُلُوبِ أَهْلِ الْقَرْيَةِ»:

۱ کشتی که پدر کشاورزم کاشته بود پس از این‌که رشد کرد شادی را در دل‌های روستاییان برانگیخته بود!

۲ کشتی که رشد کرد پس از این‌که پدر کشاورزم آن را درو کرد شادی را در دل‌های اهالی روستا برانگیخت!

۳ زمانی که پدر کشاورزم کشتی که رشد کرده بود را درو می‌کرد شادی را در دل‌های مردم روستا برمی‌انگیخت!

۴ پس از این‌که پدر کشاورزم، کشتی که رشد کرده بود درو می‌کرد شادی را در دل‌های روستاییان برانگیخت!

۵۲۷ «عَلَيْكُمْ بِالْأَخْلَاقِ الْكَرِيمَةِ لِأَنَّهَا تَرْفَعُ شَأْنَكُمْ وَ سَتَأْخُذْكُمْ لِأَعْلَى الدَّرَجَاتِ»:

۱ به اخلاق پسندیده پای‌بند باشید، زیرا که جایگاهتان را بالا می‌برد و شما را به والاترین درجات خواهد برد!

۲ باید اخلاق پسندیده داشته باشید، تا منزلت شما بالا رود و شما را به بلندترین درجه‌ها ببرد!

۳ پای‌بندی به اخلاق پسندیده جایگاهتان را بالا برده و شما را به درجات والا می‌رساند!

۴ باید با اخلاق پسندیده خود جایگاهتان را بالا ببرید و به بالاترین درجه‌ها برسید!

۵۲۸ «عِنْدَمَا تَكُونُ فِي الْفِنْدِقِ وَ تَفْقَدُ مِفْتَاحَ غُرْفَتِكَ اتَّصِلْ بِالْمَشْرِفِ حَتَّى يَأْتِيَ إِلَيْكَ بِمِفْتَاحِ آخِرِ!»:

۱ وقتی که کلید خود را در هتل گم می‌کنی با مدیر هتل تماس می‌گیری و یک کلید دیگر برایت می‌آورد!

۲ وقتی که در هتل می‌باشی و کلید اتاق مفقود شد با مدیر داخلی تماس بگیر که کلید دیگری برایت بیاورد!

۳ زمانی که در هتل می‌باشی و کلید اتاق را گم می‌کنی با مدیر داخلی تماس بگیر تا کلید دیگری را برایت بیاورد!

۴ هنگامی که در هتل بودی و کلید اتاق گم شد با مدیر داخلی تماس بگیر که کلید دیگری را برایت بیاورد!

۵۲۹ عَيْنُ الْخَطَا:

۱ زَانَ اللَّهُ السَّمَاءَ بِالْأَنْجُمِ الَّتِي مِثْلُ الدَّرَرِ الْمُنْتَشِرَةِ! خَدَاوَدَ آسْمَانَ رَا بَا سِتَارِغَانِي كَه هَم چُون مَرَوَارِيدِ پَرَا كَنْدَه هَسْتَنْد زِينَتِ بَخْشِيدَا!

۲ عَلَى الْخَلْقِ أَنْ يَتَرَا حَمُوا وَ أَنْ لَا يَتَفَرَّقُوا! مَرْدَمِ بَايْدِ بَه يَكْدِيْغَرِ مَهْرَبَانِي كَنْدَنْد وَ اَزْ هَم جَدَا نَشُونْدَا!

۳ تَحَدَّثُ فِي الْمَحِيطِ الْأَطْلَسِيِّ سَنَوِيًّا ظَاهِرَتَانِ عَلَى الْأَقْل! دَسْتَكَمِ سَالَانَه دُو پَدِيدَه دَرِ اَقْيَانُوسِ اَطْلَسِ رَخِ مِي دَهْدَا!

۴ لِي صَدِيقٌ حَمِيمٌ يُعْطِي قِسْمًا مِنَ الْمَحَاصِلِ إِلَى الْمُحْتَاجِينَ! دُوسْتِي صَمِيمِي دَارَمِ كَه بَخْشِي اَزْ مَحْصُولَاتِ رَا بَه نِيَا زَمَنْدَانِ مِي بَخْشِدَا!

۵۳۰ عَيْنُ الصَّحِيحِ:

۱ أَسْتَعِينُ بِرَبِّي أَنْ يُبْعِدَ عَنِّي ظَنًّا سَوَاءً! بَه پَرُورْدِگَارَمِ پَنَاهِ مِي بَرَمِ كَه گَمَانِ بَدِ رَا اَزْ مَنْ دُورِ كَنْدَا!

۲ قَدْ أَنْشَدَ أَحَدَ الشُّعْرَاءِ أَيْبَاتًا تَوْصَفُ فِيهَا قُصُورَ السَّاسَانِيِّينَ! يَكِي اَزْ شَاعِرَانِ اَيْبَاتِي سَرُودَه اَسْتِ كَه دَرِ اَن كَاخْهَائِ سَاسَانِيَانِ رَا تَوْصِيفِ مِي كَنْدَا!

۳ مِنْ فَضْلِكَ أَيْمُكُنْكَ أَنْ تَدَلَّنِي! خَوَاهِشْمَنْدَمِ اِگَرِ بَرَايْتِ مُمْكِنِ اَسْتِ مَرَا رَاهَنْمَائِي كَنْيَا!

۴ إِنْ طَلَبْتَ مَعْلُومَاتٍ عَنِ سَمَكِ الْقَرْشِ فَابْحَثْ عَنْهُ فِي إِحْدَى الْمَوْسُوعَاتِ! اِگَرِ اَطْلَاعَاتِي دَرِ مَوْرِدِ كُوسَهْمَاهِي بَخْوَهي دَرِ يَكِي اَزْ دَانَشْنَامَهَا دَرَبَارَهٗ اَن جَسْتِ وُجُو كَنْ!

۵۳۱ «برادرانم مرا نجات دادند و از شر دشمنان رهایی یافتیم قبل از این‌که اموالمان به تاراج برود!»:

- ۱) أنقذني إخواني و خلّصتني من شرّ الأعداء قبل أن تنهب أموالي!
 ۲) أنقذني إخواني و خلّصت من شرّ الأعداء قبل أن تنهب أموالي!
 ۳) قبل أن أنهب إخواني و تخلّصت من شرّ الأعداء!
 ۴) قبل أن تنهب أموالي أنقذت إخواني و خلّصتهم من شرّ الغدوان!

۵۳۲ عيّن الصّحيح في أسئلة الحوار:

- ۱) لماذا لا تعملُ شريحة جوّالي في العراق؟ - اشتريتها من الإتصالات!
 ۲) من المسؤول عن مفتاح غرفتيك في الفندّق؟ - مشرف التّصليح و الخدمات!
 ۳) كيف وجدتَ شعب إيران أيّها الزائر؟ - هي بلاد جميلة جدّاً!
 ۴) لماذا لا تُعطيني حقيقتي أيّها الشّرطي؟ - لأنّ بعض الأشياء فيها غير مسموح!

۵۳۳ عيّن الخطأ في مفهوم هذه العبارة: «لا يدخل الجنته قاطع رحم!»

- ۱) بر دیدن دوستان هر از گاه شتاب/ زیرا که تو را هست از این باب ثواب
 ۲) دلا نیکی نما از بهر خویشان/ شوی شاد و مظفر سوی رحمان
 ۳) همیشه خادم بیچارگان باش/ که پاداشت دهد حتّان و متّان
 ۴) به خویشانت نوازش با زبان کن/ اگر داری ببخش از بهر ایشان

☆ إقرأ النّص التّالي ثمّ أجب عن الأسئلة بما يُناسب النّص

☆ «مهران» هي مدينة حدودية تقع غرب إيران. هذه المدينة من مدن محافظة إيلام التي يتكلم ساكنوها باللّغة الكوردية الإيلامية. تقع هذه المدينة على بُعد مئة كيلومتر جنوب غربي إيلام. كانت تسمّى قديماً منصورآباد و في بداية القرن الحالي تغيّر اسمها إلى مهران. و هي من أهمّ المناطق الحدودية التي تؤدّي دوراً مؤثراً في زيارة الأماكن المقدّسة و العتبات و أيضاً في تصدير أنواع الموادّ و البضائع. تُحسب هذه الحدود من سنة ۱۳۸۲ شمسيّاً من قِبَل الوزارة الخارجية أحد الحدود الدولية لإيران. تبعد مدينتنا النّجف و كربلاء حوالي ثلاث مئة كيلومتر عن مدينة مهران الحدودية. تأسّس مطار في مهران قبل ستين سنة تقريباً و يحدّ الآن من المطارات المتروكة.»

۵۳۴ عيّن الصّحيح:

- ۱) إنّ مهران أهمّ منطقة حدودية!
 ۲) لا تطير طائرة من مطار مهران إلى الأماكن الأخرى!
 ۳) ليس للمهران دورٌ كثيرٌ في زيارة الأماكن المقدّسة!
 ۴) الحدود الدولية الوحيدة في إيران هي مهران!

۵۳۵ عيّن الخطأ:

- ۱) لغة أهل مهران هو اللّسان الكورديّ الإيلامي!
 ۲) يمضي ستون سنةً على تأسيس مطار مهران تقريباً!
 ۳) مدينة مهران لها دور مؤثّر في التّصدير!
 ۴) تستفيد الدولة من حدود مهران لتصدير البضائع فقط!

۵۳۶ عيّن الخطأ عن مدينة مهران:

- ۱) كان اسمها قديماً منصورآباد!
 ۲) هي قريبة من مدينة النّجف كثيراً!
 ۳) يذهب النّاس من طريقها إلى العراق!
 ۴) فيها مطارٌ لا تطير منه طائرةٌ!

۵۳۷ أيّ سؤالٍ ليس له جوابٌ في النّص؟

- ۱) كم تبعد مهران عن العتبات المقدّسة؟
 ۲) لماذا تغيّر اسم مهران في بداية القرن الحالي؟
 ۳) متى تأسّس مطار مهران؟
 ۴) أين تقع مدينة مهران؟

۵۳۸ عيّن الصّحيح في الإعراب و التّحليل الصّرفي للكلمات المعيّنة في النّص:

- ۱) تسمّى: فعلٌ مضارعٌ بزيادة حرفٍ - للغائبة - معلومٌ / فعلٌ و الجملة فعليةٌ و «كانت تسمّى» معادل الماضي الإستمراري
 ۲) تغيّر: فعلٌ ماضٍ و مصدره «تغيير» - للغائب - معلومٌ / فعلٌ و فاعله «اسم»
 ۳) ساكنو: اسمٌ - جمعٌ مذكّرٌ سالمٌ / مفعولٌ
 ۴) المتروكة: مفردٌ - مؤنثٌ - اسمٌ مفعولٍ - معرّفٌ بأل / صفةٌ

☆ عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي الإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ لِلكَلِمَاتِ المَعْيَنَةِ فِي هَذِهِ العِبَارَةِ: «هِيَ أَهْمُ المَنَاطِقِ الحُدُودِيَّةِ الَّتِي تُؤَدِّي دَوْرًا مُؤَثِّرًا فِي الأَمَاكِنِ المَقْدَسَةِ وَ العَتَبَاتِ!»

٥٣٩ تُوَدِّي:

- ١) مَزِيدٌ ثَلَاثِي (مصدره: «تأدية») - معلوم - للغائبة / فعلٌ و مع فاعله جملةٌ فعليةٌ
- ٢) فعلٌ مضارع - للمخاطب - مجرَّدٌ ثلاثي / فعلٌ و الجملة فعليةٌ
- ٣) فعلٌ مجهولٌ - للغائبة - من باب تفعيل (حروفه الأصلية: أ د ي) / فعلٌ و فاعله محذوف
- ٤) فعلٌ ماضي - مزيدٌ ثلاثي (مصدره على وزن «تفعل») / فعل و مفعوله «دورا»

٥٤٠ المَقْدَسَةُ:

- ١) اسم فاعل (من مزيد ثلاثي) - مفردٌ / صفة و الموصوف: زيارة
- ٢) مفرد - اسمٌ مفعول (فعله: قدس) / صفة للموصوف «الأماكن»
- ٣) مؤنث - اسم مكان (على وزن «مفعلة») / صفة
- ٤) اسمٌ مفعول (مصدره: تقديس) - مؤنث / مضافٌ إليه لـ «الأماكن»

☆ عَيِّنِ المُنَاسِبَ لِلجَوَابِ عَنِ الأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ

٥٤١ عَيِّنِ الخَطَأَ فِي ضَبطِ حَرَكَاتِ الكَلِمَاتِ:

- ١) أَنْتِ عَلَى الحَقِّ، أَبَدَلْ لِكَ البِطَاقَةِ!
- ٢) لَبِئْسَ مِنَ الشُّعْرَاءِ أَشْعَارٌ سَمَّوْهَا بِالْمُلَمَّعِ!
- ٣) إِنَّهُ حَيَوَانٌ ذَكِّيٌّ يُحِبُّ مُسَاعَدَةَ الإِنْسَانِ فِي البِحَارِ!
- ٤) أَخِي قَانِعٌ، يَرْضَى بِطَعَامٍ قَلِيلٍ!

٥٤٢ عَيِّنِ الخَطَأَ:

- ١) القَانِعُ: هُوَ الَّذِي يَرْضَى بِطَعَامٍ قَلِيلٍ وَ مَلَابِسٍ بَسِيطَةٍ فِي الحَيَاةِ!
- ٢) الزَّاسِبُ: هُوَ الَّذِي مَا نَجَّحَ فِي الامْتِحَانَاتِ!
- ٣) العَشِيَّةُ: بِدَايَةِ النَّهَارِ وَ العَمَلِ وَ التَّشَاطُطِ اليَوْمِيَّةِ!
- ٤) الكَّاسُ: إِنَاءٌ يُشْرَبُ فِيهِ المَاءُ أَوِ الشَّايُ!

٥٤٣ عَيِّنِ العِبَارَةَ الَّتِي جَاءَ فِيهَا العَدَدُ الأَصْلِيُّ:

- ١) هِيَ أَوْلَى النِّسَاءِ نَجَاحًا وَ إِيمَانًا!
- ٢) الشَّهْرُ الحَادِي عَشَرَ مِنَ السَّنَةِ هُوَ شَهْرٌ بِهِمَن!
- ٣) اليَدُ الوَاحِدَةُ لَا تَكْفِي لِلانْتِصَارِ عَلَى العَدُوِّ!
- ٤) إِنَّ سَعِيدًا هُوَ ثَامِنٌ إِخْوَتِي الأَعْرَاءِ!

٥٤٤ عَيِّنِ الصَّحِيحَ عَنِ الكَلِمَاتِ المَعْيَنَةِ:

- ١) شَارِكُنَا جَمِيعُنَا فِي اِحْتِفَالِ رَأْسِ السَّنَةِ! (ماضيه: اِحْتَفَلْ)
- ٢) دِيَّةُ الذَّنْبِ الاعْتِدَارُ وَ الاعْتِرَافُ بِهِ! (أمره: اِعْتَرِفْ)
- ٣) الإِسْتِغْفَارُ هُوَ مِنْ أَحَبِّ الأَعْمَالِ عِنْدَ اللّهِ! (مُضَارِعُهُ: اِسْتِغْفِرْ)
- ٤) سَأَذْهَبُ لِحَجِّ التَّمَتُّعِ هَذَا العَامِ! (الماضي: تَمَتَّعْ)

٥٤٥ عَيِّنِ الخَطَأَ عَنِ المَحَلِّ الإِعْرَابِيِّ لِلكَلِمَاتِ المَعْيَنَةِ:

- ١) لِمَ لَا تُعَلِّمُ صَدِيقَكَ مَا عَلَّمَكَ مَعَلِّمُكَ؟ (المفعول)
- ٢) البَعْضُ مِنَ النَّاسِ يَنْبَعُونَ هَوَاهُمُ غَفْلَةً! (المفعول)
- ٣) نَحْنُ نُسَاعِدُكُمْ وَ نُنْصِرُكُمْ لِأَنَّكُمْ أَهْلُنَا! (الخبر)
- ٤) «مَنْ جَاءَ بِالحَسَنِ فَلَهُ عَشْرُ أمْثَالِهَا!»! (المبتدأ المؤخر)

٥٤٦ عَيِّنِ عِبَارَةً فِيهَا لَا يُعْرَفُ الفَاعِلُ:

- ١) لَا يُهَاجِرُ مِنْ بِلَدِهِ مَنْ يَحْتَرِمُ أَهْلَهُ وَ أَرْضَهُ!
- ٢) يُطَهِّرُ القَطْرَ بِلِسَانِهِ جَرَحَهُ حَتَّى يَلْتَمِمْ!
- ٣) لَقَدْ أُنشِدْتَ قِصَائِدَ تَمْدَحُ المَعْلَمَ وَ تُبَجِّلُهُ!
- ٤) سَوْفَ تُنِيرُ الشَّمْسُ الأَرْضَ بَعْدَ طُلُوعِهَا!

٥٤٧ عَيِّنِ الصَّحِيحَ:

- ١) المَوَادُّ الَّتِي اسْتِخْدَمُوهُ فِي السِّدِّ مِنَ الحَدِيدِ وَ التُّحَاسِ!
- ٢) أَكْثَرُ مِنَ أَلْفِي شَخْصٍ يَتَخَرَّجُونَ مِنْ جَامِعَتِنَا هَذَا العَامِ!
- ٣) يُشَجِّعُنِي أُمِّي دَائِمًا عَلَى الخَيْرِ وَ الخُلُقِ الحَسَنِ!
- ٤) اِشْتَرَيْتُ ثِيَابِي الحَرِيرِيَّةَ إِلَى المَتَجَرِّ!

٥٤٨ عَيِّنِ العِبَارَةَ الَّتِي لَا تُشْتَمِلُ عَلَى اسْمِ الفَاعِلِ:

- ١) الحُكَمَاءُ هُمْ كُنُوزُ الأُمَّةِ وَ عَلِينَا تَجْلِيلُهُمْ!
- ٢) المَعْتَمِدُ فِي حَيَاتِهِ عَلَى الأَخْرِينِ، لَنْ يَرَى النِّجَاحَ!
- ٣) الجُهَلَاءُ يَفْتَخِرُونَ بِأَمْوَالِهِمْ لَا بِعِلْمِهِمْ!
- ٤) جَاءَ الطُّلَبَةُ وَ حَضَرُوا الصَّفَّ بِتَوَاضُعٍ!

۱۲۶ ≡ ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: ترتیب آمدن دو جمله اسمیه و بعد فعلیه در این عبارت - حرف جرّ «لِ + اسم» در ابتدای عبارت «لِلشَّمْسِ: خورشید دارد» - جمع مکسّر با صفت خود «جَدَوَاتٌ مُسْتَعْرَبَةٌ: پاره‌های آتش فروزانی» - موصوف و صفت «حَرَارَةٌ شَدِيدَةٌ: گرمای شدیدی، حرارت شدیدی» - حرف جر با ضمیر متصل «مِنْهَا: از آن‌ها»

۱۲۷ ≡ ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل مضارع «يَتَشَكَّلُ: تشکیل می‌شود» - تنزل: نازل می‌شوند، فرود می‌آیند - تَسْقِي: سیراب می‌کنند» - «الغَيْم: ابر»

۱۲۸ ≡ ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل معادل ماضی استمراری «كَانَ ... يُرِيدُ: می‌خواست» - فعل معادل مضارع التزامی «أَنْ أَقِيمَ: که برپا دارم» - [أَنْ] أَعْمَلُ: انجام دهم» - جمع مکسّر با ضمیر متصل «وَأَجَابَتِي: تکالیفم»

۱۲۹ ≡ ۳ شکل درست ترجمه: «می‌گیرد: است» زیرا در عبارت «ضِياؤُهُ مِنَ الشَّمْسِ» فعلی نیامده است. - کلمه «رأى» در ترجمه اضافه آمده است.

۱۳۰ ≡ ۱ اگر اسم اشاره جمع «هؤلاء» همراه مشارالیه (اسم دارای «ال» بیاید، مفرد «این» ترجمه می‌شود. ترجمه درست عبارت: «این شاعران، شعرهایشان را به زبان عربی سرودند!»

۱۳۱ ≡ ۴ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: جمع مکسر غیر عاقل دارای دو صفت «سنگ‌های زیبای سفیدی: أَحْجَازٌ جَمِيلَةٌ بِيضَاءُ» - فعل مضارع اخباری «به دست می‌آورد: يَحْضُلُ عَلَيَّ ... ، يَكْتَسِبُ» - «دریاها: الْبِحَارِ (جمع مکسر)»

۱۳۲ ≡ ۳ «در چه ساعتی به فرودگاه می‌روی؟ صبح فردا» در حالی که در پاسخ باید ساعت گفته شود نه زمان مثلاً «فِي السَّاعَةِ السَّابِعَةِ» سایر گزینه‌ها درست هستند: (۱) چه وقت دوست داری به نجف سفر کنی؟ در هفته آینده! (۲) چرا نزد آن مرد ایستادی؟ برای آشنایی! (۴) از کجا به عراق آمده‌اید برادرانم؟ از سرزمینی (کشوری) دور!

۱۳۳ ≡ ۳ با توجه به ترجمه عبارت «سخن مانند داروست اندکش سود می‌رساند و بسیارش کشنده است!» گزینه (۳) از نظر مفهوم مناسب آن نیست، زیرا به شنیدن پند از انسان با تجربه اشاره دارد.

درک مطلب

معروف رصافی از پدری گُرد و مادری ترکمان است. در بخش آموزش فعالیت کرد و اشعار بسیار زیبایی دارد. رصافی در بغداد زندگی کرد و تحصیلش را در آنجا کامل نمود سپس تحصیل در مدارس دینی مذهبی را شروع کرد و در مدرسه راشديه در بغداد معلّم شد. سپس برای تدریس ادبیات عربی در دانشگاه بغداد به آنجا انتقال یافت. از بزرگ‌ترین فعالیت‌هایی که در آن کار کرد: تدریس زبان عربی در [دانشگاه] شاهانیه استانبول، تدریس در قدس، ریاست روزنامه «أمل» و عضویت در مجمع زبان عربی در دمشق است و بعد از آن دیوان شعرش را در یازده بخش نوشت، از جمله: دین، اجتماع، فلسفه، جنگ، تاریخ و سیاست و غیره. و در پایان در خانه خود واقع در اعظمیه بغداد، سال ۱۹۶۴ میلادی جان سپرد.

۱۳۴ ≡ ۲ معروف رصافی کارش را از کجا شروع کرد؟ «از مدرسه راشديه شروع کرد!»

۱۱۵ ≡ ۱ «مُحَاوَلَةٌ ← مُحَاوَلَةٌ» مصدر ثلاثی مزید بر وزن «مُفَاعَلَةٌ» است و باید عین الفعل آن، حرکت فتحه (ت) بگیرد.

۱۱۶ ≡ ۲ «مُؤَاصِفَاتٍ ← مَوْاصِفَاتٍ» مصدر ثلاثی مزید بر وزن «مُفَاعَلَةٌ» است و باید عین الفعل آن، حرکت فتحه (ت) بگیرد.

۱۱۷ ≡ ۳ «أَخِرَ ← أَخَرَ» به معنای «دیگر» اسم تفضیل، بر وزن «أفعل» است و باید عین الفعل آن، حرکت فتحه (ت) بگیرد.

توجه: «أخِر» بر وزن «فَاعِل»، و به معنای «پایان، آخرین، واپسین»، اسم فاعل است.

۱۱۸ ≡ ۱ «مَدْرَسَةٍ ← مَدْرَسَةٍ» اسم مکان بر وزن «مَفْعَلَةٌ» است و عین الفعل آن حرکت فتحه (ت) می‌گیرد.

توجه: تلفظ این کلمه در زبان فارسی نباید ملاک ما در عربی باشد.

۱۱۹ ≡ ۴ «المُشَاعِبِ ← المُشَاعِبِ» به معنای «اخلالگر» اسم فاعل از ثلاثی مزید، باب مُفَاعَلَةٌ، و بر وزن «مُفَاعِل» است و عین الفعل آن باید حرکت کسره (-) بگیرد.

۱۲۰ ≡ ۴ «التَّدَامَةِ ← التَّدَامَةِ» به معنای «پشیمانی، پشیمان شدن» مصدر ثلاثی مجرّد از فعل «نَدِمَ» است و حرف اول آن، حرکت فتحه (ت) می‌گیرد. توجه: تلفظ این کلمه در زبان فارسی نباید ملاک ما در عربی باشد.

۱۲۱ ≡ ۲ «تَبَادَلَ ← تَبَادَلَ» مصدر ثلاثی مزید بر وزن «تَفَاعَلَ» و در نقش مبتدأست و عین الفعل آن حرکت ضمّه (ت) می‌گیرد. «العالم ← العالم» به معنای «جهان» حرف لام آن حرکت فتحه (ت) می‌گیرد.

۱۲۲ ≡ ۳ «مُتَعَجِّبًا ← مُتَعَجِّبًا» از نظر لغوی به معنای «شگفت زده، حیران، مبهور» و در این عبارت در نقش حال به معنای «باشگفتی، شگفت زده، مبهور»، اسم فاعل از ثلاثی مزید باب تَفَعَّلَ، و بر وزن «مُتَفَعَّل» است و عین الفعل آن باید حرکت کسره (-) بگیرد.

۱۲۳ ≡ ۱ «يَفْتَحُ ← يَفْتَحُ» با توجه به ساختار جمله که فاعل فعل در آن محذوف است (انجام‌دهنده فعل مشخص نیست)، فعل مضارع مجهول است و حرف مضارعه آن، باید حرکت ضمه (-) بگیرد. ترجمه عبارت: «هنگام امتحان، در سالن برای دانش آموزان باز می‌شود!»

۱۲۴ ≡ ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «عندما: هنگامی که، وقتی که» - ترکیب وصفی اضافی «عُصُونَهَا النَّصْرَةَ: شاخه‌های تر و تازه آن‌ها، شاخه‌های تر و تازه آن‌ها» - حرف جرّ «لِ + اسم + ضمیر» در ابتدای جمله «لِخَالِقِهَا: آفریننده آن‌ها دارد، خالقشان دارد» - موصوف و صفت «حکمة بالغة: حکمت کاملی، حکمتی کامل»

۱۲۵ ≡ ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: ترتیب آمدن دو جمله اسمیه و بعد فعلیه در این عبارت «النَّجْم ... : ستارگان ... - يُرَيِّنُ: ... زینت می‌دهد» - جمع مکسر به همراه صفت «كُرَّرَ مُنْتَشِرَةً: مرواریدهای پراکنده» - فعل مضارع «يُرَيِّنُ: زینت می‌دهد» - حرف جر با ضمیر «بِهَا: به وسیله آن‌ها»

۱۳۵ ≡ ۴ «رِصَافِي مَعْلَمِي در مدرسه بغداد بود!» ترجمه ساير گزينه‌ها:
 (۱) رِصَافِي درس خواندنش را در استانبول كامل كرد! (۲) رِصَافِي يازده ديوان شعر دارد! (۳) رِصَافِي براي درس دادن به قدس نرفت!

۱۳۶ ≡ ۳ «رِصَافِي تاريخ و فلسفه را نيز در دانشگاه درس مي‌داد!» اين طور نبود. زيرا در ديوانش درباره آن نوشت. ساير گزينه‌ها: (۱) رِصَافِي انتقال يافت تا در دانشگاه بغداد تدريس كند بعد از آن كه معلم شد! (۲) رِصَافِي هنگام مرگش در خانه‌اش در اعظميه بغداد بود! (۴) رِصَافِي عضوي در مجمع زبان عربي در دمشق بود!

۱۳۷ ≡ ۲ «رِصَافِي در استانبول عربي درس مي‌داد!» ساير گزينه‌ها: (۱) رِصَافِي در استانبول رئيس روزنامه بود! (۳) رِصَافِي در استانبول معلمي در مدرسه بود! (۴) رِصَافِي در استانبول ديوان شعرش را مي‌نوشت!

۱۳۸ ≡ ۳ تجزيه و تركيب كامل كلمه «عَاشَ: فَعْلٌ مَاضِي - لِلغَائِبِ - مَجْرُودٌ ثلاثي (مصدره «عَاشَ») - معلومٌ / فَعْلٌ، و فاعله «الرِّصَافِي»، و «الجملة فعلية»

۱۳۹ ≡ ۲ تجزيه و تركيب كامل كلمه: «أَكْمَلَ: فَعْلٌ مَاضِي - لِلغَائِبِ - مَزِيدٌ ثلاثي (حروفه الأصلية «ك م ل»، و مصدره «إكمال» على وزن «إفعال») - معلومٌ / فَعْلٌ و مع فاعله جملة فعلية (فاعله ضمير «هو» المستتر)، و مفعوله «دراسة»

۱۴۰ ≡ ۳ تجزيه و تركيب كامل كلمه «الأعمال: اسمٌ - جمعٌ مكسّر (مفرده: العمل) - مذكرٌ / مضافٌ إليه للمضاف «أعظم»

۱۴۱ ≡ ۴ شكل درست خطا: «أَوْجَدَ ← أَوْجِدَ» فعل مضارع از باب «إفعال» است و بر وزن «أَفْعَلٌ» بايد عين الفعل آن (دومين حرف اصلي آن) فتحه «َ» باشد.

۱۴۲ ≡ ۳ جمع در ساير گزينه‌ها: (۱) «فاعلي: انجام‌دهندگان» جمع مذكر سالم كه مضاف واقع شده (فاعلين + الخير = فاعلي الخير) و نون از آخر آن حذف شده است. مفرد آن «فاعل» است. (۲) «أسماك: ماهي‌ها» و مفرد آن «سمك» (۴) «أصوات: صداها» جمع مكسّر و مفرد آن «صوت»

۱۴۳ ≡ ۳ «ابر: بخاري فشرده در آسمان است كه از آن باران مي‌بارد!» ساير گزينه‌ها خطا هستند: (۱) ماه: در آن روشنايي است و با آن گرمائي پراكنده است! (۲) مرواريدها: آن از سنگ‌هاي ارزان و سفيد و زيباست! (۴) خورشيد: ستاره‌اي است كه نورش را از ستارگان ديگر مي‌گيرد!

۱۴۴ ≡ ۱ با توجه به فعل مضارع «تفهمين» كه صيغة للمخاطبة (دوم شخص مفرد مؤنث) است، ضمير مناسب آن بايد «أنت» باشد. در ساير گزينه‌ها: (۲) با توجه به فعل مستقبل «سوف يذهبن» كه صيغة للغائبات (سوم شخص جمع مؤنث) است، ضمير مناسب آن «هن» است. (۳) با توجه به مرجع خود «كلام» كه اسم مفرد مذكر است، ضمير «ه» مناسب است. (۴) با توجه به مرجع خود «صديقه» كه اسم مفرد مؤنث است، ضمير «ها» مناسب است.

۱۴۵ ≡ ۳ تركيب اضافي (مضاف و مضاف اليه) در ساير گزينه‌ها: (۱) «كَلَّمَكُم (اسم + ضمير = مضاف و مضاف اليه)» - «رِعِيَّتِيه (اسم + ضمير = مضاف و مضاف اليه)» (۲) «جميع أيام (اسم + اسم = مضاف و مضاف اليه)» - «أَيامنا (اسم + ضمير = مضاف و مضاف اليه)» - «نِعْمَتِيه (اسم + ضمير = مضاف و مضاف اليه)» (۴) «عِدْوَةُ العاقل (اسم + اسم = مضاف و مضاف اليه)» - «صِدَاقَةُ الجاهل (اسم + اسم = مضاف و مضاف اليه)»

۱۴۶ ≡ ۴ «صَغِير» صفت بر وزن «فَعِيل» است. صفت و وزن آن در ساير گزينه‌ها: (۱) مُجْتَهِد ← مَفْتَعِيل (۲) مُخْلِص ← مَفْعُول (۳) أَرْحَص ← أَفْعَل

۱۴۷ ≡ ۴ «لا يُصَادِقُ: دوستي نمي‌كند با...» فعل مضارع منفي است. در ساير گزينه‌ها: (۱) لا تَلْبِسي: نپوش؛ فعل نهی است. (۲) «ما» در ابتدای عبارت به معنای «چه»، مای استفهام (پرسشی) و «يدرس: درس می‌خواند» فعل مضارع مثبت است. (۳) ما يَتَيْسَتَا: نا امید نشدند؛ ماضی منفي است.

۱۴۸ ≡ ۳ برای اسم جمع مكسّر غير عاقل «الأشجار»، اسم اشاره دور مفرد مؤنث «تلك» به كار مي‌رود. اسم اشاره در ساير گزينه‌ها: (۱) اسم اشاره «هذه» برای اسم مفرد مؤنث «السفرة» (۲) اسم اشاره «هؤلاء» برای اسم جمع مذكر «طلاب» (۴) اسم اشاره «هذان» برای اسم مثنی مذكر «الأخوان»

۱۴۹ ≡ ۲ مواردی كه بايد به آن‌ها توجه شود: فعل مضارع از باب إفعال «يُجْرِي: جاری می‌كند، جاری می‌سازد» - جایگاه كلمه به عنوان مفعول با ضمير «أجره: پاداش او را»

۱۵۰ ≡ ۳ مواردی كه بايد به آن‌ها توجه شود: فعل ماضی «فَجَرَ: شكافت» - دو مضاف و مضاف اليه «إذن ربه: اجازه پروردگارش» - عدد اصلی «إثنتي عشرة: دوازده»

۱۵۱ ≡ ۴ مواردی كه بايد به آن‌ها توجه شود: فعل ماضی «بَنَى: ساختند» - عدد ترتیبی در نقش صفت «السَّدُّ الثَّالِث: سد سوم، سومين سد» - حرف جرّ «لِ- + ضمير» در ابتدای جمله «لَهُ: دارد» - موصوف و صفت نكره «مكانة خاصة: جایگاهی خاص، جایگاه خاصی» - حرف عطف «و: و»

۱۵۲ ≡ ۱ مواردی كه بايد به آن‌ها توجه شود: حرف جر «علی + اسم» در ابتدای عبارت «علی الناس: مردم بايد، بر مردم لازم است» - فعل مضارع از باب تفاعل با حرف «أن» در ابتدای خود «أَنْ يَتَرَاحموا: با يكديگر مهرباني كنند» - ترجمه حرف «لعل: شايد» - فعل مضارع «يَدْخُلون: وارد شوند» - مضاف مضاف اليه «رَبهم: پروردگانشان»

۱۵۳ ≡ ۱ مواردی كه بايد به آن‌ها توجه شود: فعل ماضی «أرسلنا: فرستاديم - لَيْتَ: درنگ كرد و ماند» - عدد اصلی «ألف سنة إلاً خمسين: نهدصد و پنجاه سال» كه تركيب عدد در اصل با حرف «إلاً» به اين صورت است: «هزار سال جز پنجاه سال»

۱۵۴ ≡ ۳ شكل درست خطا: «أمر» مفرد به معنای «كار» است.

۱۵۵ ≡ ۱ شكل درست خطا در ساير گزينه‌ها: (۲) «أعيش» مضارع اول شخص مفرد و به معنای «زندگي می‌كنم» است. (۳) «سنة عشر» عدد اصلی به معنای «شانزده» است. (۴) فعل «جاء...به» به معنای «آورد» می‌باشد.

۱۵۶ ≡ ۲ موردی كه بايد به آن توجه شود: «چهار پرند: أربعة طيور» توجه: روش تعريب اين عبارت در همه گزينه‌ها جز قسمت عدد آن‌ها صحيح است.

۱۵۷ ≡ ۳ ترتيب عبارات: «علينا الذّهاب إلى التّجف من الآن! لماذا؟ عندنا وقتٌ كثيراً لأنّ الطّرق مُزدحمة في الأيام القادمة! كلاًّك صحيح أنا أقوم الآن و أستعدّ للذّهاب. ترجمه عبارات: ما بايد از الان به سوی نجف برويم! چرا؟ وقت بسياری داريم! زيرا در روزهای آینده راه شلوغ است! سخت درست است من اکنون برمی‌خيزم و برای رفتن آماده می‌شوم!

■ درک مطلب

مهران شهر مرزی است که در غرب ایران واقع است. این شهر از شهرهای استان ایلام است که ساکنان آن به زبان کردی ایلامی سخن می‌گویند. این شهر در فاصله ۱۰۰ کیلومتری جنوب غرب ایلام قرار دارد. در زمان قدیم منصورآباد نام داشت و در ابتدای قرن حاضر نام آن به مهران تغییر یافت. و آن از مهم‌ترین مناطق مرزی است که نقش مؤثری در زیارت اماکن مقدس و عتبات و هم‌چنین در صادرات انواع مواد و کالاها دارد. این مرز از سال ۱۳۸۲ شمسی از طرف وزارت امور خارجه یکی از مرزهای بین‌المللی ایران محسوب می‌شود. دو شهر نجف و کربلا حدود ۳۰۰ کیلومتر از شهر مرزی مهران فاصله دارد. تقریباً شصت سال پیش فرودگاهی در مهران تأسیس شد و هم اکنون از فرودگاه‌های متروکه به شمار می‌آید.

۵۳۴ ■ ۳ «هواپیمایی از فرودگاه مهران به جاهای دیگر پرواز نمی‌کند!» سایر گزینه‌ها: (۱) مهران مهم‌ترین منطقه مرزی است! (۲) مهران نقش زیادی در زیارت اماکن مقدس ندارد! (۴) تنها مرزهای بین‌المللی در ایران، همان مهران است!

۵۳۵ ■ ۴ «دولت از مرز مهران فقط برای صادرات کالاها استفاده می‌کند!» سایر گزینه‌ها: (۱) زبان مردم مهران همان زبان کردی ایلامی است! (۲) شهر مهران نقشی مؤثر در صادرات دارد! (۳) تقریباً شصت سال از تأسیس فرودگاه مهران می‌گذرد!

۵۳۶ ■ ۳ «آن به شهر نجف بسیار نزدیک است!» سایر گزینه‌ها: (۱) نامش در قدیم منصورآباد بود! (۲) مردم از طریق آن به عراق می‌روند! (۴) در آن فرودگاهی است که هواپیمایی از آن پرواز نمی‌کند!

۵۳۷ ■ ۳ «چرا نام مهران در آغاز قرن حاضر تغییر کرد؟» پاسخی در متن ندارد. پرسش‌ها در سایر گزینه‌ها پاسخ دارند: (۱) مهران از عتبات مقدس چقدر دور است؟ حدود ۳۰۰ کیلومتر (۲) فرودگاه مهران چه وقت تأسیس شد؟ حدود شصت سال پیش. (۴) شهر مهران در کجا قرار دارد؟ در غرب ایران و در استان ایلام.

۵۳۸ ■ ۴ شکل درست خطاها در سایر گزینه‌ها:

(۱) معلوم ← مجهول (۲) مصدره «تغییر» ← مصدره «تغییر» [من باب «تَفَعَّلَ»] (۳) مفعول ← فاعل

۵۳۹ ■ ۱ تجزیه و ترکیب کامل کلمه: «تَوَدَّيْ»: فعلٌ مضارعٌ - للغائبة - مزیدٌ ثلاثي (مصدره: تأدیة، علی وزن «تَفَعَّلَ» و من باب «تَفَعِيل» و حروفه الأصلية «أ د ي») - معلوم / فعلٌ و مع فاعله جملة فعلية، و مفعوله «دورا» توجه: ضمیر مستتر «هي» در فعل «تَوَدَّيْ» فاعل آن است.

۵۴۰ ■ ۳ تجزیه و ترکیب کامل کلمه: «المقدّسة»: اسمٌ - مفردٌ - مؤنثٌ - اسمٌ مفعول (من مزید ثلاثي، و من فعل «قدّس» و مصدره «تقدیس») / صفة للموصوف «الأماكن»

۵۲۴ ■ ۴ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل نهي صيغة سوم شخص مفرد (لغائب) «لا یسخر»: نباید مسخره کنند» با توجه به فاعل جمع - «قومٌ من قومٍ: قومی، قومی [دیگر] را»

۵۲۵ ■ ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل معادل ماضی استمراری «کان ... یشاهدون: می‌دیدند» - فعل مضارع ناگذر «ینبعث: فرستاده می‌شود» - فعل مضارع معلوم و گذرا «تحوّل: تبدیل می‌کنند» - «ضوء المصابيح الملوّنة: نور چراغ‌های رنگی، نور چراغ‌های رنگارنگ» - موصوف و صفت نكرة «نهارٌ مضيء: روزی روشن»

۵۲۶ ■ ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل ماضی «نما: رشد کرد» - «بعدما: پس از این‌که» - فعل ماضی با ضمیر متصل «حصده: آن را درو کرد» - فعل ماضی «أناز: برانگیخت» - ترکیب اضافی «قلوب أهل القرية: دل‌های اهالی روستا»

۵۲۷ ■ ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: حرف جرّ «علی + ضمیر «کم» + حرف جر «ب» + اسم» در ابتدای جمله می‌تواند به صورت فعل عمل کند «علیکم بالأخلاق الکریمه: به اخلاق پسندیده پای‌بند باشید، باید اخلاق پسندیده داشته باشید» - فعل مضارع «ترفع: بالا می‌برد» - فعل مستقبل با ضمیر متصل «ستأخذکم: شما را ... خواهد برد» - اسم تفضیل به همراه مضاف‌الیه «أعلى الدرجات: والاترین درجات، بلندترین درجه‌ها»

۵۲۸ ■ ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل مضارع «تکون: می‌باشی» - تفقد: گم می‌کنی» - ترکیب اضافی اسم + اسم + ضمیر «مفتاح غرفتک: کلید اتاق» - فعل امر «اتصل ب: تماس بگیر با» - فعل مضارع «حتی یأتی: تا بیاورد»

۵۲۹ ■ ۱ شکل درست خطا: «الدُّرر: مرواریدها» جمع مکسر است.

۵۳۰ ■ ۴ شکل درست خطا در سایر گزینه‌ها: (۱) أستعین: یاری می‌جویم ... از (۲) توصف: توصیف می‌شد - کلمه «را» اضافه آمده است. (۳) حرف استفهام «أ: آیا»

۵۳۱ ■ ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «مرا نجات دادند: أنقذوني / أنقذوني (فعل سوم شخص مفرد در ابتدای عبارت + ضمیر متصل «ي») / فعل سوم شخص جمع در وسط عبارت + ضمیر متصل «ي») - «رهابی یافتم: تخلصت (فعل ماضی اول شخص از باب «تَفَعَّل» که فعل ناگذر است.») - «به تراج برود: أن تَنهَب (فعل مضارع مجهول که حرف «أن» همراه آن آمده)» - «اموالهم: أموالی»

۵۳۲ ■ ۴ «چرا کیفم را به من نمی‌دهی ای پلیس؟ زیرا برخی چیزها در آن غیرمجاز (ممنوع) است؟» پاسخ سوال‌ها در سایر گزینه‌ها خطا هستند: (۱) چرا سیم‌کارت تلفن همراهم در عراق کار نمی‌کند؟ آن را از اداره مخابرات خریدم! (۲) چه کسی مسئول کلید اتاق در هتل است؟ مدیر تعمیرات و خدمات! (۳) ملت ایران را چگونه یافتی ای زائر؟ آن کشوری بسیار زیباست!

۵۳۳ ■ ۳ با توجه به ترجمه عبارت «قطع‌کننده ارتباط با خویشاوندان وارد بهشت نمی‌شود!» گزینه (۳) از نظر مفهوم با آن تناسب ندارد، زیرا به مفهوم «در خدمت بیچارگان بودن» اشاره دارد!

۵۴۱ ≡ ۳ «مُسَاعَدَةٌ ← مُسَاعَدَةٌ» مصدر بر وزن «مُفَاعَلَةٌ» است و باید روی عین‌الفعل آن (دومین حرف اصلی آن) حرکت فتحه (ت) بیاید.

۵۴۲ ≡ ۲ «شامگاه: آغاز روز و شروع کار و فعالیت روزانه است!» در حالی‌که این تعریف «الغداة: صبحگاه» است. سایر گزینه‌ها درست هستند:
 (۱) قانع: کسی است که در زندگی به غذای اندک و پوشاک ساده راضی می‌شود!
 (۲) مردود: کسی است که در امتحانات قبول نشده است!
 (۳) لیوان: ظرفی است که در آن آب یا چای نوشیده می‌شود!

۵۴۳ ≡ ۲ «الواحدة: یک» عدد اصلی است. در سایر گزینه‌ها عدد ترتیبی آمده است: (۱) اولی: نخستین (۳) الحادی عشر: یازدهم (۴) ثامن: هشتمین

۵۴۴ ≡ ۳ شکل درست خطا در سایر گزینه‌ها: (۱) فعل ماضی از مصدر «إحتفَل»: «إحتفَلْ (۲) فعل مضارع از مصدر «الإستغفار»: «یستغفرْ (۴) فعل ماضی از مصدر «التمتّع»: «تمتّع

۵۴۵ ≡ ۱ «مُعَلِّمٌ» فاعل برای فعل «عَلَّمَ» است. سایر گزینه‌ها درست هستند:
 (۲) فعل «نُسَاعِدُ» خبر برای «نَحْنُ» (۳) «هُوَ» (هوی + هَم = هَوَاهُم) مفعول برای «یَتَّبِعُونَ» (۴) «عَشْرٌ» مبتدای مؤخَّر برای «لَهُ»

۵۴۶ ≡ ۲ «أُنشِدْتَ» فعل مجهول است، بنابراین فاعل آن ناشناخته است. در سایر گزینه‌ها فاعل برای فعل معلوم آمده است: (۱) مَن: فاعل برای فعل معلوم «لَا يَهَاجِرُ» - ضمیر مستتر «هُوَ»: فاعل برای فعل معلوم «يَحْتَرِمُ» (۳) القِطُّ: فاعل برای فعل معلوم «يُطَهَّرُ» - ضمیر مستتر «هُوَ»: فاعل برای فعل معلوم «حَتَّى يَلْتَمِسَ» (۴) الشَّمْسُ: فاعل برای فعل معلوم «[سوف] تُنِيرُ»

۵۴۷ ≡ ۳ شکل درست خطا در سایر گزینه‌ها: (۱) ضمیر «ه» با توجه به مرجع خود «المواد» که جمع مکسر غیرعاقل است باید مفرد مؤنث «ها» باشد. (۲) فعل «يُشَجِّعُ» با توجه به فاعل خود «أُمَّ» که مفرد مؤنث است باید صیغه للغایبه (سوم شخص مفرد مؤنث) «تُشَجِّعُ» باشد. (۴) حرف جرّ «إلى» با توجه به معنای فعل «إشتریت: خریدم» و «المتجر: مغازه» باید حرف جر «من: از» باشد.

۵۴۸ ≡ ۱ در سایر گزینه‌ها: (۲) «المُعْتَمِدُ» با حرف «م» در ابتدا و حرکت کسره (-) عین‌الفعل، اسم فاعل است. (۳) «الجَهْلَاءُ» جمع مکسر و مفرد آن «الجَاهِلُ» اسم فاعل است. (۴) «الطَّلِبَةُ» جمع مکسر و مفرد آن «الطَّالِبُ»، اسم فاعل است. **توجه:** «الحكماء» جمع مکسر و مفرد آن «الحکیم»، اسم فاعل نیست.

۵۴۹ ≡ ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل ماضی با ضمیر متصل مفعولی «رَزَقْنَاكُمْ»: به شما روزی دادیم، روزی دادیم شما را، روزی‌تان کردیم» فعل مضارع با حرف «أَنْ» همراه خود «أَنْ يَأْتِي» که بیاید، که فرا برسد» - «لَا بَيْعَ فِيهِ» نه فروشی در آن است - و «لَا خَلَّةَ» و نه دوستی است - و لا شفاعة: و نه شفاعتی است.»

۵۵۰ ≡ ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل ماضی معلوم که بر اساس فاعل خود جمع ترجمه می‌شود «أَلَّفَ: تألیف کردند، نگاشتند» - «عَدَّدُ من العَلَمَاءُ: تعدادی از علما، شماری از دانشمندان - جمع بودن اسم «كُتِبَ»: کتاب‌هایی - مجالات: زمینه‌ها» - فعل مضارع «تَرْتَبَطُ (فعل ماضی + فعل مضارع ← ماضی استمراری): ارتباط [می]داشتند، مرتبط می‌شدند» - مضاف و مضاف‌الیه «بعضها: برخی از آن‌ها» - مصدر همراه مضاف‌الیه «تَبَجَّلَ المعلم: بزرگداشت معلم»

۵۵۱ ≡ ۴ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: ادات شرط «إِذَا: هرگاه، اگر» - فعل شرط اول شخص جمع «أَرَدْنَا: بخواهیم» - جواب شرط «نستطيع: می‌توانیم» - فعل مضارع با حرف «أَنْ» همراه خود «أَنْ نؤثِّرَ: تأثیر بگذاریم» - ترکیب وصفی اضافی «سَلَوْنَا الحسَنَ: رفتار خوبمان، رفتار نیکوی خود» - فعل مضارع متعدی (گذرا) با حرف «أَنْ» همراه خود «أَنْ يَجْتَنِبُوا: که ... دوری کنند»

۵۵۲ ≡ ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل مضارع «يُحَافِظُ» بعد از اسم نکره «سِياحاً: پرچینی» و تحت تأثیر فعل مضارع «يَصْنَعُ: می‌سازد» به صورت مضارع التزامی یا اخباری «محافظة کند، نگهداری کند، نگهداری می‌کند» ترجمه می‌شود. - ترکیب وصفی اضافی «أشجار الجوز المُعَمَّرَة: درختان کهن سال گردو»

۵۵۳ ≡ ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل مضارع متعدی (گذرا) «يُعَرِّضُ» بعد از اسم نکره «أُسْلُوبٌ: روشی» و تحت تأثیر فعل نهی مخاطب «لَا تُحَدِّثُ: سخن نگو» به صورت مضارع اخباری «در معرض قرار می‌دهد» ترجمه می‌شود. - جمع مکسر «التَّهْمُ: تهمت‌ها»

۵۵۴ ≡ ۲ شکل درست خطا در سایر گزینه‌ها: (۱) «حَتَّى يَغَيِّرُوا: تا ... تغییر دهند» به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود. (۳) «تُقَدِّمُوا: پیش بفرستید» فعل شرط است و به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود. (۴) «عَلَى رَسولِهِ: بر پیامبرش»

۵۵۵ ≡ ۴ شکل درست خطا: «بیش تر از: نزدیک به (ما یقارب)»

۵۵۶ ≡ ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «به تأخیر انداختم: أَجَلْتُ / أَخَّرْتُ (فعل ماضی اول شخص)» - «برای خرید: لِيَشْرَاءُ» - «یک چرخ یدکی: إِطَارٌ إِحتِياطِيٌّ (موصوف و صفت نکره)» - «تا ... روبه‌رو نشوم: لِكَيْلا أواجه (لَكِي + لا + فعل مضارع اول شخص)» - «صُعوبَةً: سختی‌ای (اسم نکره مفرد)»

۵۵۷ ≡ ۳ «چه چیزی برایم می‌نویسی جناب پزشک؟ دارویی که با سرعت حالت را خوب می‌کند!» سایر گزینه‌ها پاسخشان نادرست است:
 (۱) چه کسی همیشه حمله می‌کند تاگل‌های تیم را ثبت کند؟ دروازه‌بان!
 (۲) چرا به آن بیمار دارو ندادی ای داروخانه‌دار؟ زیرا دارویی نوشته شده در نسخه را می‌خواهد! (۴) مبلغ این شلوار چه قدر شد ای فروشنده؟ ارزان تر از آن نداریم!